

پارلمان آلمان سفر ولایتی به این کشور را لغو کرد آیابن از جمهوری اسلامی روی بر می تابد؟

روز جمعه دهم نوامبر (۱۹ آبان)، بوندس تاگ (پارلمان فدرال) آلمان در یک اقدام کم سابقه، علیرغم میل دولت این کشور به مصوبه‌ای در عرصه سیاست خارجی رای داد که مستقیماً به



بقيه در صفحه ۲

در اجتماع میدان ولی عصر اعلام شد: حضور حزب الله در خیابانهای ائمه می شود

● آیت الله جنتی به «انصار حزب الله» اطمینان داد که خامنه‌ای از اقدامات آنان حمایت می کند
● جنتی اجتماع حزب الله در میدان ولی عصر را آغاز دوران جدید مبارزه گسترده حزب الله در همه امور خواند
● یک فرمانده سپاه: ۷ تا ۸ هزار نفر بسیجی در خیابانهای تهران به «دفاع از ارزشهای اسلامی» خواهند پرداخت

دسته‌های حزب الله روز دوشنبه ۲۲ آبان در حالی که علیه «بدحجابی» و «فرهنگ غرب» شعار می دادند پس از راهپیمایی در خیابانهای تهران و بر هم زدن آرامش مردم و ایجاد فضای رعب و وحشت، در میدان ولیعصر اجتماع کردند و با ایراد سخنرانی و دادن شعار به تهدید دگراندیشان و مخالفان حکومت پرداختند. سخنران اجتماع حزب الله در میدان ولی عصر، آیت الله جنتی عضو فقهای شورای نگهبان بود. آیت الله جنتی خطاب به حزب الله گفت: شما سربازان حضرت ولی عصر هستید که در اینجا جمع شده‌اید و با این اجتماع عظیم به جهان و دگر اندیشان فهمانیده که

مجلس تصویب کرد: کشتن زنان «زناکار» توسط مردان قانونی شد

هفته گذشته نمایندگان مجلس شورای اسلامی قانونی را به تصویب رساندند که بر اساس آن اگر مردی از زناشای همسرش آگاه شود، می تواند او را بدون آن که نگران تعقیب و مجازات قانونی باشد، به قتل برساند. در ماده ۱۳۲ قانون مجازات اسلامی که نمایندگان مجلس شورای اسلامی آن را روز سه شنبه ۱۶ آبان با اکثریت آرا تصویب کردند، آمده است: هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می تواند به قتل برساند. وجود چنین قانونی در دنیا بی بقیه در صفحه ۷

درگیری علنی رهبران جامعه روحانیت مبارز

● آذری قمی با صدور بیانیه‌ای به اظهارات ناطق نوری اعتراض کرد
آذری قمی نظریه پردازان جامعه روحانیت مبارز و از سرکردگان جناح رسالت، ناطق نوری رئیس مجلس شورای اسلامی را به خاطر مطالبی که در سفر خود به اتریش در وین در مورد فتوای قتل رشدی مطرح کرد، به شدت مورد حمله قرار داد و گفت که ناطق نوری برای پیشبرد برنامه‌های تبلیغاتی خود به منظور کسب مقام ریاست جمهوری و جلب حمایت غرب از اصول اسلامی عدول کرده است. ناطق نوری در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران پیرامون حکم

آذری قمی: ما باید خوف انقراض داشته باشیم

قبول ندارند. از آن جامعه مدرسین گرفته و از آن انقلابی‌ها. من یک قدرش را درک کردم. یک موقعی امام به آقای عسگرولادی یا حاج احمد آقا رضوان الله علیه فرموده بود که فقط آذری حرفهای مرا می فهمد یا فهمید. آذری قمی افزود: امام حرفهایی که می زد مشربهایش نمی فهمیدند. مثلاً آقای مهندس موسوی، موقعی که انتخاب می شود با هیئت دولت می روند پیش امام و امام سفارش می کرد که شما مردم را مشارکت بدهید. آقای مهندس موسوی می آمد تظلم می کرد که امام فرمود مشارکت، هر کسی هر چه پول بیاورد مجانی به ما بدهد، ما قبول می کنیم، امام می گفت مشارکت

بی نظیر بو تو در تهران خواستار برکناری رئیس جمهور افغانستان شد

حاکم اسلامی را در حد فتوای یک عالم دینی پائین آورده است. آذری قمی در ادامه بیانیه نوشته است: اگر آقای حاجتی کرمانی معتقد بودند که اجرای حکم امام بر دولت حرام است، لیکن آقای ناطق نوری می گویند که بر دولت این فتوا جایز یا واجب است ولی به ملاحظه اروپا از دخالت در اجرا خودداری می کند. در بخش دیگری از این بیانیه آمده است: «من نه طالب ریاست جمهوری اسلامی هستم و نه توانایی آنرا دارم، لذا این اعتراضها برای رقابت یا حسادت نیست، من افتخار می کنم که پاسدار فقه و بقیه در صفحه ۳

«انصار حزب الله» مولود یک ائتلاف شوم

مهاجمانی که دو ماه پیش با آتش زدن کتابفروشی «مرغ آمین» و سپس تظاهرات در برابر روزنامه سلام انتظار را متوجه خود ساختند، اکنون خود را در مقامی یافته اند که برای همه امور کشور مشی تعیین کنند و به همه کس، از مردم عادی گرفته تا دولت امر و نهی کنند که چه باید بکنند و چه نباید بکنند. آنها این قدرت را از حمایت مستقیم روحانیون و حکومت به دست آورده اند. کسانی که این نیرو را به نام «امت حزب الله» به خیابانها فرستادند بسیار زود دریافته اند که این «امت» چند صد نفره، بدون حمایت آشکار قدرت حکومتی و نیروهای سرکوبگر آن نمی تواند از پس مخالفین برآید و در موج عظیم ناراضی و خشم مردم دوب خواهد شد. تظاهرات دوشنبه گذشته در پایتخت از یک سو اعلام دائمی کردن سیاست ایجاد رعب و وحشت توسط حزب الله بود و از سوی دیگر اعلام حمایت مستقیم روحانیون و نیروهای انتظامی و سپاه پاسداران از «انصار حزب الله» که طی مدت کوتاهی به یکی از جنجالی ترین گروهها در کشور تبدیل شده، آمیزه‌ای است از تکررات به شدت عقب مانده و ارتجاعی اسلامی خط امامی و فساد و منفعت طلبی و سودجویی رسالتی‌ها. ایسان با استفاده از اعتقادات و احساسات عقب مانده اشان تحریک و بسیج شده اند و با پول و امتیازات مادی خریداری شده اند. گروهی از روحانیون نظیر جنتی با تکرار حرفها و شعارهای خمینی احساسات این نیرو را تحریک می کنند و بنیادهای وابسته به بازار حقوق چماق کشی آنان را می پردازند. «انصار حزب الله» حاصل نزدیکی دو جریان ارتجاعی و افراطی «چپ» و راست جمهوری اسلامی است. جناح ارتجاعی و عقب مانده «خط امامی» و جناح به همان اندازه ارتجاعی و منفعت طلب بازاری. نقطه وحدت این دو نیرو خصلت به شدت سرکوبگرانه و ضد آزادخواهانه آنها، فرهنگ ستیزی و دفاع بی چون و چرا از حکومت مذهبی و ولایت مطلقه فقیه است. تشدید مخالفت با حکومت در میان مردم، مقاومت روز افزون در برابر فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده حکومتی و بالاخره موج گسترده مخالفت (و در میان نیروهای وابسته به حکومت، تردید) نسبت به صلاحیت روحانیت در اداره کشور، این دو نیرو را که در گذشته‌ای نه چندان دور در برابر یکدیگر بوده اند، اکنون به دوستانی نزدیک تبدیل کرده است. یک سوی این ائتلاف، یعنی «چپ» افراطی مسلمان نظیر آیت الله جنتی و گردانندگان روزنامه‌های کیهان و صبح و دیگران، هنوز از مبارزه با «سرمایه داران زالو صفت»، دفاع از مستضعفین و عدالت اجتماعی دم می زنند، اما برای نجات حکومت مذهبی دست در دست همان سرمایه داران زالو صفت گذاشته اند. جناح رسالت نق نق های ضد سرمایه داری و مستضعف فریبانه این مؤلفین تازه خود را می شنود و به خاطر نجات حکومت مذهبی و به چنگ آوردن انحصاری قدرت، آنها را نادیده می گیرد. رسالت همان روشی را در برابر «چپ» افراطی حکومت در پیش گرفته است که در دور چهارم انتخابات با رقیبش در پیش گرفت. رسالت به کمک رقیبش و به اتکای او مجلس را بقیه در صفحه ۳

بیدادی دیگر بر زنان قانونی کردن بربریت

مجلس شورای اسلامی در ادامه بررسی لایحه "مجازات اسلامی" که موردی از آن نحوه سرکوب مخالفان را شامل می‌شود، به جرایم عادی رسیده و ماده‌های را تصویب کرده‌است که به موجب آن، هرگاه مردی همسر خود را در حال "زنا یا مرد اجنبی" مشاهده کند و مطمئن شود که زن، "تمکین" کرده است، حق دارد هم مرد اجنبی و هم همسر خود را بکشد. اگر زن، "مکروه" باشد (به عبارت دیگر، شوهر شاهد تجاوز به همسرش باشد)، شوهرش حق دارد مرد بیگانه را بکشد.

ماده جدید، گام دهمست بار دیگری در قانونی کردن موازین و معیارهای بربریت هزار و چهارصد سال پیش در کشوری است که با همه عقوبت‌ماندگی‌اش، در هر حال ده‌ها سال از مسیر تحول به سمت یک جامعه مدنی را پیچوده و عرفی دارد که با تخیلات بیمارگونه حاکمانش سازگار نیست. مجلس شورای اسلامی با تصویب این ماده نشان می‌دهد که تبعیض علیه زنان، در جمهوری اسلامی امری ذاتی و ماهوی این نظام است. مجمع قانون‌گذاری فقها در کار زدن تیر خلاص به بقایای نظام حقوقی و جزایی ایران است. دادگستری ایران که با تصویب قانون قصاص و تعزیرات به فلاکت افتاد و با شاهکار آیت‌الله یزدی به نام "دادرسی اسلامی" عملاً متحل شد، اکنون می‌رود تا جای خود را به بی‌قانونی کامل بدهد. مجازات، دیگر نه ابزاری در دست جامعه برای پیشگیری از بزهکاری و سالم کردن محیط خود، بلکه "حق" نفس انتقام‌جویی تک تک افراد است. بازگشت هزاران ساله به عقب!

مرد مسلمان می‌تواند همان "جرم"ی را که مجازات آن برای زن، اکنون مرگ تعیین شده است، نامحدود و با چهار به اضافه بی‌نهایت "اجنبی" (چهار عقدی و بی‌نهایت صیغه) تکرار کند. این، عین عدالت اسلامی است. همان عدالتی که در ارث، در حق سرپرستی فرزندان، در حق مسافرت و در هزار و یک حق دیگر که حق بشر است، ماهیت به غایت غیرانسانی خود را نشان داده است.

آنچه مجلس اسلامی تصویب کرده است، فتوای صدها ساله فقهاست. در قوانین کیفری پیش از انقلاب، تلاش شده بود بین این فتوا و قانونی مطابق با معیارهای یک جامعه متمدن، راهی میانه انتخاب شود. در آن قوانین، برای مردی که چنین قتلی انجام دهد، تخفیف کیفر قائل شده بودند (ان مقررات، به اندازه کافی عاری از تمدن بود). اکنون قوه مقننه جمهوری اسلامی کار را یکسره می‌کند و قاتل انتقام‌جو را نه تنها بی‌مجازات می‌گذارد، بلکه او را در کشتن محق می‌داند. ممکن است (و امید آن است) که این ماده رسوایی آور، کاربرد نیابد. اما همین که قدرتمندان جامعه بار دیگر با وقاحت، برای هزارمین بار بگویند که یک نیمه جامعه، معیارهای یک زندگی متمدنانه، دستاوردهای قرن‌ها اندیشه حقوقی و اجتماعی، چقدر برای آنها بی‌مقدار است، جامعه عقب‌مانده ما را یک گام دیگر به عقب می‌برد. ملایان به مردان مسلمان می‌گویند ظلم کنید، بکشید، حق شماست. اندک‌مردانی که در بیدادی که به زن روا می‌دارند، تا سرحد قتل پیش روند. اما بیایند مردانی که بیدادگرند و با چنین قوانینی، باز هم بیشتر احساس قدرت می‌کنند.

مصوبه مجلس اسلامی، تنها خوار شمردن زن نیست. توهین به مرد ایرانی است که به او حق می‌دهند جنایت کند. هر انسان شرافتمندی بجاست اگر از این که او را چنین ددمنش می‌پندارند، احساس شرم کند. وقت آن است که این کابوس پایان یابد. وقت آن است که جامعه ایرانی، حرمت خود را بازیابد و ننگ زندگی با معیارهای بربریت را از دامن بزداید.

نامه سرگشاده به رئیس مجلس آلمان

ریاست محترم مجلس آلمان، خانم ریتا زوسموت به این وسیله ما شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، پشتیبانی خود را از مصوبه روز جمعه ۱۰ نوامبر سال جاری مجلس آلمان، دایر بر لغو دعوت از ولایتی وزیر امور خارجه دولت ایران برای شرکت در کنفرانس «اسلام و اروپا» اعلام می‌داریم ما این مصوبه را اقدامی مناسب برای مقابله با بنیادگرایی جمهوری اسلامی ارزیابی می‌کنیم. متأسفانه وزارت امور خارجه آلمان با تعویق کنفرانس به مدت نامعلوم، و نه لغو دعوت، به خواست مجلس پاسخ مطلوبی نداد.

ما بر این باور هستیم که بنیادگرایی جمهوری اسلامی و استبداد، سرکوب و تروریسم تبعی آن، که در خشن‌ترین صورت خود علیه دگراندیشان و نیروهای اپوزیسیون ایرانی حتی در فراسوی مرزهای ایران اعمال می‌شود، می‌تواند و باید از جمله با ابتکار فشارهای سیاسی و دیپلماتیک بین‌المللی بر جمهوری اسلامی پاسخ گیرند.

تواما، ما در مورد کارایی سیاست «دیالوگ انتقادی» دولت آلمان نسبت به جمهوری اسلامی ایران و درباره وزنی که دولت آلمان در این سیاست برای وضع حقوق بشر در ایران و مقابله با تروریسم دولتی جمهوری اسلامی قائل است، تردیدهایی بسیاری داریم. لازم به یادآوری نیست که کشور خود شما صحنه عملیات تروریستی عوامل جمهوری اسلامی علیه شخصیت‌های اپوزیسیون ایرانی بوده است. از اینرو ما بلیسم مصوبه فوق‌الذکر مجلس آلمان را اقدامی نه فقط در واکنش نسبت به اظهارات هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور اسلامی ایران در مورد ترور اسحاق ربین، بلکه در سمت انتقاد و تصحیح سیاست مذکور تلقی کنیم و شاهد روش فعال مجلس و دولت آلمان علیه نقض حقوق بشر در ایران و تروریسم جمهوری اسلامی باشیم.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مسئول هماهنگی، علی پورنقوی ۱۳ نوامبر ۱۹۹۵

رونوشت به:

فراکسیون Bundnis 90/ Grune, فراکسیون SPD, فراکسیون CDU, فراکسیون FDP, گروه پارلمانی PDS

آیا بن از جمهوری اسلامی روی برمی‌تابد؟

متفق‌القول است. این مشی «گفتگو» در طول سالهای اخیر، به هیچ یک از اهداف اعلام شده خود دست نیافته، و تداوم آن توسط کشورهای اروپایی این ظن را تقویت کرده است که این کشورها، خواست‌هایی مانند پایان دادن به نقض حقوق بشر در ایران و پایان دادن به تروریسم دولتی جمهوری اسلامی را تنها برای حفظ ظاهر عنوان می‌کنند و در حقیقت، به دنبال چیزی جز تأمین منافع اقتصادی خود در ایران نیستند. با توجه به این امر، باید از اقدام اپوزیسیون در پارلمان آلمان در طرح به موقع پیشنهادی علیه «گفتگوی انتقادی» با جمهوری اسلامی استقبال کرد و تداوم چنین اقداماتی را خواستار شد. اما در عین حال، توجه به این نکته نیز برای اپوزیسیون ایرانی ضروری است که در غرب، آنچه همواره به انگیزه تعیین‌کننده موضع‌گیری محافظ حاکم این کشورها علیه جمهوری اسلامی تبدیل می‌شود، نه نقض حقوق بشر و دیکتاتوری در ایران، بلکه مزاحمت‌هایی است که رژیم آنها در منطقه ایجاد می‌کند. نه در بیانیه کلیتاً برای اعلام تحریم جمهوری اسلامی و نه در مصوبه اخیر پارلمان آلمان، محکومیت نقض حقوق بشر در ایران نقش محوری ندارد و یا اصلاً بدان اشاره نشده است. این بدان معنی است که اگر جمهوری اسلامی حاضر به نشان دادن انعطاف‌هایی در سیاست خارجی خود شود، خطر به فراموشی سپرده شدن نقض حقوق بشر در ایران از سوی غرب، جدی است. اپوزیسیون ایرانی، ضمن اینکه باید از تضادهای کنونی میان جمهوری اسلامی و غرب برای جلب حمایت هر چه گسترده‌تر سین‌المللی از خواست‌های

پیوستن به سیاست «مهار دوگانه» که به دنبال روی کار آمدن کلیتون با هدف تضعیف ایران و عراق از سوی طراحان استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا اعلام شد، خودداری ورزید. این سیاست آلمان تا کنون بارها مورد انتقاد آمریکا و اسرائیل قرار گرفته است که می‌گویند مشی کشورهایی مانند آلمان و ژاپن، با اولویت قائل شدن برای منافع تجاری شرکت‌های آلمانی در ایران، تلاش‌های واشنگتن و تل‌آویو برای مغفرت کردن جمهوری اسلامی را خنثی می‌کند. آلمان مخالفت خود را با تحریم اقتصادی اعلام شده از سوی آمریکا علیه ایران اعلام کرده است. احتمال چرخش در سیاست آلمان با توجه به فشاری که آمریکا برای پیوستن به سیاست تحریم جمهوری اسلامی به متحدان خود وارد می‌کند، منتفی نیست. اما شرط روی برتافتن بن از حکومت فقها این است که طراحان سیاست خارجی آلمان، دلایلی کافی برای چشم پوشی از «مزایای» اقتصادی کوتاه مدت و نیز استراتژیک روابط نزدیک با تهران ببینند. چنین دلایلی می‌تواند شامل بیم از دست دادن امتیازات در سایر عرصه‌های سیاست بین‌المللی (مثلاً بالکان) و یا متقاعد شدن به بی‌ایند بودن رژیم جمهوری اسلامی باشد.

از دیدگاه اپوزیسیون رژیم فقها، بدیهی است که شکست سیاست «گفتگوی انتقادی» اتحادیه اروپا مدتهاست که عیان شده است. در حالی که اعلام تحریم اقتصادی ایران توسط دولت آمریکا، به اختلاف در صف مخالفان رژیم ولایت فقیه منجر شد، اپوزیسیون جمهوری اسلامی در رد مشی «گفتگوی انتقادی» اروپا کمابیش

بقیه از صفحه ۱
اسلام را لغو کند».

طرح مصوبه مذکور از سوی رئیس فراکسیون سبزها در پارلمان آلمان ارائه شد. یوزف فیشر رئیس فراکسیون سبزها طی سخنانی در دفاع از لغو دعوت از ولایتی گفت: «کشور ما از نماینده رژیمی که رئیس جمهور آن، قتل را برین نخست وزیر اسرائیل را به عنوان «انتقام الهی» توجیه می‌کند، استقبال نمی‌نماید». اشارات فیشر به سخنان رفسنجانی در روز یکشنبه ۵ نوامبر (۱۴ آبان)، یعنی روز بعد از ترور ربین بود.

در رأی گیری اولیه که با بالا بردن دست‌ها انجام گرفت، آرای موافق و مخالف نزدیک به هم بود و شمارش آرا میسر نشد. در نتیجه، رأی گیری با شیوه خروج همه نمایندگان از تالار و ورود مجدد موافقان و مخالفان از دو درب مختلف صورت گرفت. عاقبت، طرح لغو سفر ولایتی با ۲۶۸ رأی موافق در برابر ۲۲۵ رأی مخالف به تصویب رسید و نخستین شکست پارلمانی دولت کهل در این دوره مجلس را رقم زد.

پس از رأی گیری، هلموت کهل با خشم مجلس را ترک کرد. وزیر خارجه آلمان گفت: «با این ترتیب نمی‌شود کار کرد». وی در یک نشست با رهبران ائتلاف حاکم اظهار داشت که قصد استعفا دارد، اما به خواست کهل از استعفا منصرف شد.

سابقه روابط نزدیک بن با جمهوری اسلامی به دوره مسئولیت هانس - دیتریش گنشر وزیر خارجه سابق آلمان باز می‌گردد. کینکل جانشین گنشر، این سیاست را با موافقت کهل ادامه داد و از

اهداف سیاست آلمان در منطقه

پذیرفت و احتمالاً حتی بدان تمایل خواهد داشت. به اعتقاد این شرق‌شناس، کنفرانس صلح خلیج فارس به کارگردانی آلمان، باید این مسائل را حل کند: «اولاً همکاری در عراق، ثانیاً احیای یک توازن قوای نظامی مؤثر در منطقه خلیج بر مبنای تسلیحات کمتر، ثالثاً ایجاد یک جامعه خلیج که در آن، همجواری خلیج، سیاست خارجی، امنیتی و اقتصادی مشترکی را به پیش برند. اگر چنین راه حلی پیدا شود، ذخایر عظیم نفت منطقه برای اقتصاد جهانی محفوظ خواهد ماند. اگر تهران دیگر در خلیج و در صحنه بین‌المللی، منفرد نشود، انگیزه‌های برای مخالفت با روند صلح خاورمیانه نخواهد داشت.»

جمهوری اسلامی می‌کوشد بیشترین بهره را از این انتخاب استراتژیک آلمان ببرد. ولایتی هفته گذشته در گفتگویی با خبرنگاران آلمانی در تهران گفته است در صورتی که گفتگوی دو کشور ادامه یابد، آلمان می‌تواند در شرایط کنترل بخش اعظم منابع نفت خلیج فارس توسط آمریکا، روی منابعی دیگر و مستقل شدن از آمریکا در این عرصه حساب کند. اینک سیاستمداران جمهوری اسلامی، با این گونه اظهارات تا چه حد می‌توانند به اختلاف بین کشورهای غربی در منطقه خلیج فارس دامن بزنند، قابل تردید است. اما وجود این اختلافات، واقعیت دارد. کنفرانس بن که اکنون لغو شده است، چندان مطلوب شرکای غربی آلمان نبود. در این کنفرانس قرار بود ۲۵۰ سیاستمدار، دیپلمات و محقق شرکت کنند. اما علاوه بر آمریکا که به هر حال عدم شرکتش در چنین مجمعی مسلح بود، بن بسیاری از متحدان اروپایی خود را نیز به کنفرانس دعوت نکرده بود.

بدیهی است که نمایندگان دولت آلمان، مقاصد این کشور در منطقه ما را با لحنی دیپلماتیک‌تر از مطبوعات این کشور توضیح می‌دهند و برای روابط نزدیکشان با تهران، توجیهات معینی دارند. چنین توجیهاتی، در مصاحبه‌ای که وزیر خارجه آلمان یک هفته قبل از نقض بر آب شدن طرحهایش در پارلمان، با هفته نامه اشپیگل انجام داد، بازتاب یافت. کینکل در این مصاحبه، ادعا کرد موضوعات مورد اختلافی مانند حقوق بشر نیز در «گفتگوی انتقادی» با تهران جا دارند. وی افزود: «آمریکایی‌ها سیاست ایزوله کردن ایران را پیش می‌برند و امیدوارند از این طریق، خطرات را دفع کنند. این امر دارای دلایل فرهنگی - مذهبی و نیز تاریخی است که در میان آنها، نباید تأثیر تحقیری را که قدرتی جهانی مانند آمریکا در جریان گروگان‌گیری سفارتش در تهران در سال ۱۹۷۹ متحمل شد، کم‌اهمیت دانست». کینکل در پاسخ به سؤال خبرنگار اشپیگل در مورد سفرهای وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی به بن، این دیدارها را تحت عنوان «تلاش برای حل مسائل دشوار، از جمله مسائل سایر کشورها» توجیه کرد (اشاره وی به مذاکرات ادعایی با فلاحیان درباره گروگانهای غربی و اسرائیلی بود). وزیر خارجه آلمان همچنین کوشید و انمود کند دولتش علیه تبدیل سفارت جمهوری اسلامی در بن به مرکز فعالیت‌های تروریستی آن در اروپا اقدام می‌کند. و در این مورد به ترک آلمان توسط دو دیپلمات جمهوری اسلامی اشاره کرد. در مورد فعالیت‌های روزافزون پشت جبهه بنیادگرایان الجزایری در آلمان نیز توجیه کینکل این است که اگر به مسلمانان افراطی در آلمان پناهندگی داده شده، این امر مطابق قانون حقوق پناهندگی این کشور اجتناب‌ناپذیر بوده است.

وزیر خارجه آلمان به جای لغو دعوت ولایتی، در یک دهن کجی آشکار به اراده پارلمان این کشور، کنفرانس «اسلام و اروپا» را به تعویق افکند. موسویان سفیر جمهوری اسلامی در آلمان، از این اقدام کینکل استقبال کرد و گفت وزیر خارجه آلمان با این عمل نشان داد در گفتگو بین غرب و جهان اسلام، تهران را نباید نادیده گرفت. به عقیده موسویان، عکس‌العمل کینکل، نشانگر اهمیتی است که وی برای نقش ایران در جهان اسلام قائل است. سفیر جمهوری اسلامی در آلمان، رأی پارلمان این کشور را «نتیجه تأسف آور یک سوء تفاهم» نامید و افزود این مصوبه، به نفع روابط بین و تهران که «تاکنون بسیار خوب بوده» نیست. به ادعای موسویان، رفسنجانی که استقبال او از قتل اسحاق ربین، انگیزه رأی پارلمان آلمان شد، «هرگز از تروریسم حمایت نکرده و آن را بی‌قید و شرط محکوم نموده است». علاوه بر موسویان، رسانه‌های گروهی وابسته به جمهوری اسلامی نیز از اقدام کینکل در به تعویق افکندن کنفرانس بن تقدیر کردند.

با اینکه هلموت کهل صدراعظم آلمان، در پاسخ به سوالات مکرر خبرنگاران پیرامون رأی بوندس تاگ، سکوت کرد و با لحنی که تکبر در آن موج می‌زد، موضوع را «بی‌اهمیت» دانست، اما سرسختی وزیر خارجه وی در مقاومت در برابر رأی پارلمان، نشان می‌دهد که حداقل کینکل، موضوع را بی‌اهمیت نمی‌داند و بدین سادگی حاضر نیست مشی بنیادگشایته شده توسط سفن گنشر را کنار نهد. کلاوس کینکل، فردی که سالها ریاست سازمان جاسوسی خارجی آلمان را بر عهده داشته است، برای سیاست خاورمیانه‌ای خود اهمیت زیادی قائل است. اقدام او برای تشکیل کنفرانس «اروپا و اسلام» را باید در چارچوب سیاست کلی‌تری ارزیابی کرد که در منطقه خلیج فارس، اهداف معینی را دنبال می‌کند.

سیاست خاورمیانه‌ای آلمان، در عرصه سیاست در وزارت خارجه این کشور دنبال می‌شود. اما در تدوین اصول ناظر بر آن، صاحب‌نظران و شرق‌شناسان آلمانی شرکت دارند. نام مؤسسه شرق‌شناسی هامبورگ و رئیس آن، پروفیسور اشتاینباخ، از هنگامی که گنشر در سفر ۱۳۶۷ خود به تهران، با جمهوری اسلامی قرار برگزاری منظم نشست‌های «بحث درباره حقوق بشر» را گذاشت، برای کسانی که «گفتگوی انتقادی» آلمان با جمهوری اسلامی را دنبال می‌کنند، نام آشنایی است. اشتاینباخ در جلساتی که در بن و تهران برگزار می‌شود، رئیس هیات آلمانی است. یکی از همکاران اشتاینباخ به نام هانس کرش به دنبال رویدادهای اخیر، طی مقاله‌ای در هفته نامه تسایت، در دفاع از ادامه «گفتگوی انتقادی» نوشت: «آلمان برای کشورهای اسلامی به یک شریک مطلوب و مورد احترام تبدیل شده است. دو سال پیش، کلاوس کینکل وزیر خارجه پیشنهاد کرد آلمان در روند صلح خاورمیانه، عهده‌دار مسئولیت شود. اما در چارچوب گفتگوهای ادواری چند جانبه (خلع سلاح، اقتصاد، آب، آوارگان، حفظ محیط زیست)، به همه موضوعات پرداخته شده است. برای فعالیت آلمان در روند صلح خاورمیانه، فقط می‌ماند کنفرانس صلح خلیج فارس به مثابه یک اهداف درازمدت استراتژیک».

این کارشناس آلمانی ادامه می‌دهد: «چنین کنفرانسی را ایالات متحده نمی‌تواند برگزار کند. چرا که در سال ۱۹۹۵، روابط واشنگتن و تهران باز هم بدتر شده است... اما بدون شرکت ایران، کنفرانس صلح خلیج فارس چشم‌انداز موفقی نخواهد داشت». کرش می‌افزاید جمهوری اسلامی نقش میانجیگری آلمان را خواهد

اعتراض کمیته دفاع از مردم ایران در انگلیس به ربوده شدن علی توسلی

بازتاب خیر ربوده شدن علی توسلی توسط مأموران امنیتی جمهوری اسلامی، خشم و اعتراض گسترده اپوزیسیون ایرانی، شخصیت‌ها و احزاب مترقی اروپا را برانگیخته است. تاکنون ده‌ها شخصیت سرشناس سیاسی و اجتماعی، سازمان و حزب با صدور اطلاعیه و ارسال پیام نسبت به این اقدام غیر انسانی جمهوری اسلامی اعتراض کرده‌اند.

در فراخوانی که کمیته دفاع از حقوق مردم ایران (CODIR) در روز ۱۶ اکتبر صادر کرده است ضمن محکومیت تروریسم آشکار جمهوری اسلامی و ابراز نگرانی نسبت به جان علی توسلی، مردم آزاده ایران و جهان را به پشتیبانی از همه تلاش‌هایی که برای آزادی وی صورت می‌گیرد، دعوت کرده است. در بخشی از این فراخوان آمده است:

«آقای توسلی از هنگام ورودش به بریتانیا به عنوان پناهنده در هیچ‌گونه فعالیت سیاسی دخالت نداشته است. CODIR، سازمان امنیتی رژیم جمهوری اسلامی را مسئول سلامتی آقای توسلی می‌داند. ما از همه مقامات بریتانیا و سایر دول اروپا می‌خواهیم این آدم ربایی را محکوم کنند و خواستار آزادی آقای توسلی شوند. ما از دولت بریتانیا می‌خواهیم با برقراری تماس‌های فوری با

معرفی مدیر جدید حوزه علمیه قم

آیت الله مکارم شیرازی دبیر شورای عالی حوزه علمیه قم، در مراسمی که به دعوت خانم‌های و حضور مشکنی و روحانیون بلند پایه برگزار گردید، آیت الله استادی را به عنوان مدیر جدید حوزه علمیه قم معرفی کرد. پیش از آن، این مقام

ولایتی به زودی از بغداد دیدار می‌کند

روزنامه‌ی سلام به گزارش از خبرگزاری قطر اعلام کرده که ولایتی قرار است در آینده‌ی نزدیک از بغداد دیدن کند. منابع رسمی ایرانی زمان این دیدار را تعیین نکرده‌اند ولی تأیید

«انصار حزب الله» مولود...

بقیه از صفحه ۱
از جنگ رقیبان خود خارج کرد و از پس از تحکیم قدرت خود، به مخالفت با رفسنجانی برخاست و قدرت او را قدم به قدم محدودتر ساخت. رسالتی‌ها در دور پنجم انتخابات، سیاست حذف رقبای خود را با کمک مؤتلفین تازه در پیش گرفته‌اند تا حرکت خود به سمت قبضه کامل قدرت را ادامه دهند. رسالت نگران باخت در این بازی نیست، زیرا شرکای تازه او، بی‌آینده‌ترین و اعتبار باخته‌ترین نیرو در حکومت اسلامی هستند و قدرت آن را ندارند که نقشی بیش از یک چماق در این ائتلاف ایفا کنند. در چهره نیروی وحشی و هار و ویرانگری که به نام انصار حزب الله در خیابانها رها شده است، باید آینده‌ای را دید که جناح رسالت در صدد است بر کشور ما تحمیل کند.

طرفداران حکومت تام و تمام روحانیون که به کمک شورای نگهبان و وزارت ارشاد و وزارت کشور و «انصار حزب الله» همه مخالفین خود را تهدید می‌کنند و از سر راه می‌رویند، بر خلاف ظاهر پر سر و صدا و قدرتمند خود، در درون سست‌تر و پوسیده‌تر از هر زمان هستند. آنها هم از نظر اقتصادی، هم از نظر سیاسی و هم از نظر فرهنگی بی‌اعتبار و آبرو باخته هستند و هیچ برنامه‌ای برای مقابله با بحرانهای همه جانبه‌ای که ایران در آنها گرفتار آمده است، ندارند. همه نیروی خود را بسیج کرده‌اند تا مخالفین خود را از میدان به در کنند، اما خود از درون در حال شکاف برداشتن و تقسیم شدن هستند. اعتراض شدید آیت الله آذری قمی، چهره قدرتمند جناح رسالت، علیه حجت الاسلام ناطق نوری کاندیدی این جناح برای ریاست جمهوری، نشانه‌هایی از اختلافات در درون این جناح را آشکار ساخت. در حکومت اسلامی اراده واحدی برای حکومت کردن به وجود نخواهد آمد. با حذف هر دسته و جناح، دسته و جناح پیروز خود دچار انشعاب و اختلاف می‌شود.

انشعاب و اختلاف ۱۷ سال است که در جمهوری اسلامی وجود دارد. تضادهای هر چند همواره کل رژیم را از درون خورده‌اند و نیروی آن را تضعیف کرده‌اند. اما هیچگاه به خودی خود تعیین کننده هیچ تحول مثبتی در حکومت نبوده‌اند. اما در شرایط متحول سیاسی کنونی و در حالی که مقاومت علیه روحانیون حاکم در سد جبهه، از سوی مردم، از سوی نیروهای سیاسی مخالف رژیم و از سوی مخالفین داخلی حکومت مطلقه روحانیون و جناح رسالت رو به گسترش است، این تضادها و اختلافات می‌تواند به سود نیروهای مخالف رژیم و تضعیف استبداد تمام شود.

احکام دادگاه ۱۲۳ میلیارد تومانی تأیید شد

روابط عمومی دیوان عالی کشور اعلام کرد که احکام صادره در خصوص اختلاس بزرگ بانک صادرات که در اواخر شهریور ماه گذشته به دیوان عالی کشور ارجاع شده بود، تأیید شد. دادگاه فاضل خداداد متهم ردیف اول این اختلاس را به اعدام محکوم کرد و مرتضی رفیعی دوست و ابوطالب

حضور حزب الله در خیابانها...

بقیه از صفحه ۱
کردند.

قطعه‌نامه تظاهرات: دگراندیشان را تصفیه کنید

در پایان سخنرانی‌ها، قطعه‌نامه انصار حزب الله که متن آن در روزنامه کیهان چاپ شده است، قرائت شد. در بخش‌هایی از این قطعه‌نامه آمده است: حزب الله از دولت درخواست دارد افراد ناصالح از دستگاه حذف و افراد مؤمن و حزب الهی در مدیریت‌های نظام بکار گرفته شوند.

حزب الله از مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه می‌خواهد قوانین لازم جهت پیشبرد ارزشهای اسلامی تصویب نمایند و مجازات متخلفین و مروجین فرهنگ غربی را تشدید کنند.

حزب الله از دستگاهها، ادارات و وزارتخانه‌ها می‌خواهد نیروهای حزب الهی را در مراکز فرهنگی بکار گیرند. در این قطعه‌نامه نیروهای مسلمان منتقد ولایت فقیه، افراد خود باخته و غرب زده توصیف شدند و حزب الله به آنان هشدار داد که به تبلیغات خود علیه روحانیت و ولایت فقیه پایان دهند.

دسته‌های حزب الله طی سه ماه اخیر با برپایی تظاهرات دوره‌ای در خیابانهای تهران، حالت حکومت نظامی فوق‌العاده‌ای را در این شهر آفریده‌اند. با این تفاوت که به جای استقرار بسیجی‌ها و پاسداران مسلح در خیابانها، شهر تهران به مناطق مختلف تقسیم بندی شده و انصار حزب الله بر اساس برنامه از پیش تعیین شده از سوی ستاد فرماندهی برای انجام تظاهرات به این مناطق فرستاده می‌شوند. آنان از حمایت آیت الله خامنه‌ای، اعضای شورای نگهبان، رسالتی‌ها، بخشی از فرماندهان سپاه و وزارت کشور برخوردارند. به نوشته روزنامه کیهان تجدید عملیات حزب الله و گسترش تاخت و تاز آنان در پی دستور صریح خامنه‌ای صورت می‌گیرد.

حمله حزب الله به دفترانجمن اسلامی دانشجویان یک هفته پیش از تظاهرات بزرگ در میدان ولیعصر، دسته‌هایی

روزبه روز بر شمار کسانی که می‌خواهند بر عمر حکومت روحانیون و استبداد پایان دهند افزوده می‌شود و این در حالی است که حکومت پنجمین دوره انتخابات مجلس را پیش رو دارد و روحانیون نمی‌خواهند در استانه انتخابات صدای ناخواسته‌ای علیه آنان بلند شود. به همین خاطر حزب الله به خیابانها فرستاده می‌شود تا تیغ استبداد را تیزتر کند و عرصه را بر مردم تنگ‌تر سازد.

بی نظیر بو تو در تهران...

بقیه از صفحه ۱
به تهران، ربانی در کابل شرایط خود را برای کناره‌گیری از قدرت اعلام کرد. بهران‌الدین ربانی در جمع مسئولین کشور و اعضای گروههای متحد دولت گفت: قطع مداخلات برقراری آتش بس، قطع مداخلات خارجی و تأمین شرایط لازم برای برگزاری انتخابات، حاضر است قدرت را به فرد یا کمیسیونی در کشور انتقال دهد. در همین حال ظاهر شاه، پادشاه سابق افغانستان اعلام کرد که حاضر است در صورت همکاری سازمان ملل قدرت را در افغانستان بدست گیرد.

بهرابی را به حبس ابد محکوم ساخت. این سه نفر همراه با چند تن دیگر مبلغ ۱۲۳ میلیارد دلار از بانک صادرات اختلاس کرده بودند. احکام صادره پس از تأیید دیوان عالی کشور، جهت اجرا به دادگستری استان تهران ارسال گردیده است.

آری، به جمهوری اسلامی می‌توان "نه" گفت

جمهوری اسلامی تا کنون دو فرزند، شش دوره انتخابات ریاست جمهوری و چهار دوره انتخابات مجلس برگزار کرده، اما در هیچ یک از این ۱۲ مورد رأی‌گیری عمومی، با چنین موج مخالفتی روبرو نبوده است. تاریخچه این رأی‌گیری‌ها، علیرغم نشیب و فرازها، یک سیر عمومی در جهت بی‌رونی‌تر شدن صحنه‌سازی‌های انتخاباتی رژیم را نشان می‌دهد.

دهه شصت و هجرتین سال‌های پس از مرگ خمینی، شاهد کاهش پیوسته شمار مردمی بود که در انتخابات شرکت می‌کردند. نه سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم و نه ترساندن آنان از عواقب شناسنامه‌های بی‌مهر، مانع روند کاهش مردم نشد، علاوه بر این، عوامل دیگری نیز در این روند مؤثر بود: بسیاری از گروه‌های مخالف رژیم از همان آغاز و یا اندکی دیرتر از شرکت در انتخابات محروم شدند. مجاهدین را از سال ۶۰ مورد تهاجم قرار دادند، نهضت آزادی را تنها در دور اول انتخابات مجلس تحمل کردند و از سال ۱۳۶۲ به بعد دیگر به آن مجال شرکت ندادند. در همین سال، حزب توده ایران و سازمان ما پس از تکمیل یورش به صفوف این دو نیروی چپ، از فعالیت نیمه علنی محروم شدند، هر چه زمان پیش رفت و رژیم با سرکوب و جنگ و سیاست‌های ویرانگر، بر ناراضیاتی افزود، از شمار معتقدان به جمهوری اسلامی کاسته و بر شمار ناراضیانی که رأی نمی‌دادند، افزوده شد. پس از پایان جنگ و مرگ خمینی سلاح ارباب نیز به تدریج کندتر شد، به گونه‌ای که آمارهای رسمی ۹۰ درصدی و بالاتر برای تعداد رأی‌دهندگان، به تدریج به ۷۰ درصد و کمتر کاهش یافت. در دور چهارم انتخابات مجلس اعتراف کردند که یک سوم مردم رأی نداده‌اند. رفسنجانی در دومین دوره ریاست جمهوری‌اش رسماً تنها بر نیمی از آرای واجدین شرایط متکی است. اگر عامل رأی‌سازی را در نظر بگیریم، می‌توان بدین نتیجه رسید که رژیم در آخرین رأی‌گیری‌هایش با مخالفت اکثریت مردم روبرو شده است.

مخالفت مردم با رژیم و بازتاب آن در نتایج انتخابات، پدیده‌ای تازه نیست و در طول چهار سال اخیر، تنها بر ابعاد آن افزوده شده است. آنچه اکنون قابل توجه است، این است که این مخالفت در دوره‌های قبلی خاموش‌تر از این دوره بود. اکنون در ایران و در خارج از کشور، سیاست تحریم وسیع‌تر می‌شود. برای نخستین بار، در محافل نیروهای موسوم به «جناح چپ» در جمهوری اسلامی نیز سخن از عدم شرکت در انتخابات می‌رود. شماری از گروه‌ها و شخصیت‌های ملی در کشور خواهان خودداری مردم از رفتن به پای صندوق‌ها شده‌اند. در خارج از کشور، بسیاری از احزاب، سازمانها و شخصیت‌های اپوزیسیون، زمان و زبان واحدی برای اعلام تحریم انتخابات یافته‌اند. برآوردهای مردم از فاجعه‌ای که جمهوری اسلامی به ویژه در عرصه اقتصادی به بار آورده است، در حدی است که در کوچه و خیابان، لعن و دشنام نثار حکومت فقها و مقدسات آن می‌کنند. در چنین شرایطی، اعمال تضيیقات گسترده رژیم علیه آنهایی که فاقد مهر کذابی در شناسنامه‌اند، امکان‌ناپذیر است. شعار تحریم انتخابات و دعوت از همه مردم برای پیوستن به این تحریم، هدفی واقع‌بینانه را دنبال می‌کند که دستیابی بدان، دیگر دور از ذهن نیست: تبدیل انتخابات مجلس پنجم به یک رسوایی برای حکومت جمهوری اسلامی. کافی است تصور کنیم در این اوضاع بحرانی، چه شکستی برای رژیم آخوندها خواهد بود اگر مجبور شوند مانند دفعات اخیر، به کاهش باز هم بیشتر شمار رأی‌دهندگان اعتراف کنند.

آیا علیرغم گستردگی جنبش تحریم، حکومت نخواهد کوشید با توسل به همه ابزارها، شماری را به پای صندوق‌ها بکشاند و در شمارش آرا نیز حربه همیشگی جعل را به کمک گیرد؟ البته آری، اما حتی اگر چنین شود و نتوان ثابت کرد که آمار رژیم جعلی است، محتمل دانستن چنین احتمالی، نباید توجیه‌گر عدم بکارگیری امکانات اپوزیسیون برای هرچه وسیع‌تر کردن جنبش تحریم شود. انتخابات رژیم تنها انگیزه و بهانه‌ای است برای آنکه مخالفان ولایت فقیه، صدای خود را بکپارچه‌تر و با صدای مردم پیوسته‌تر کنند. هر برگ رأی که بر نشود و در صندوق نیاید، یک رأی به ورشکستگی رژیم است. خواه رژیم آن را بشمارد یا نه. با این رأی، می‌توان و باید به جمهوری اسلامی "نه" گفت.

گفته‌ها...

● یک خواننده روزنامه: «مهمان مهمان را نمی‌تواند ببیند، صاحبخانه هیچکدام را، این ضرب‌المثل مصداق بارز دو جناح چپ و راست است که همدیگر را تحمل نمی‌کنند و ملت هم هیچکدام از این‌ها را قبول ندارد و تجربه ۱۷ ساله نشان داد که این دو گروه، حکومت گردان نیستند ولی مردانگی این را هم ندارند که این مسأله را بیان کنند».

● آیت الله آذری قمی: «امام هم به این نکته اشاره کرد ولی نفهمیدند. امام هم فرمود خداوند کارگر است، خداوند کارگر است، عمده دیگری که نیست، خودش کار می‌کند برای خودش».

● آیت الله عسکری زنجانی: «اما اگر یک سونگری کنیم، می‌گوییم چرا اسلام (حق) طلاق را به مرد داده است؟ این به منزله آن است که بگوییم چرا در انگلستان حق انحلال مجلس به دولت داده شده است. در یک کشور پیشرفته رئیس دولت حق دارد یک پارلمان را منحل اعلام کند».

درگیری علنی رهبران...

بقیه از صفحه ۱
مرجعیت و عزت و شوکت امام باشم». آذری قمی در پایان این بیانیه مطالبی در باره دخالت وزارت اطلاعات در مورد چاپ رساله خود و سایر روحانیون حوزه علمیه قم مطرح کرده بود که دو روز بعد با ارسال نامه به روزنامه سلام

خواستار تکذیب اظهارات خود در باره رفتار وزارت اطلاعات با روحانیون و نوشته آنان شد. در این نامه آمده است: «نسبتی که به اطلاعات داده‌ایم مربوط به قبل از توضیح یکی از مسئولان بالای اطلاعات داتر بر تکذیب جلوگیری از چاپ رساله بعضی از مراجع می‌باشد».

هم صدایی جمهوری اسلامی و طرفداران "اسرائیل بزرگ"!

جمهوری اسلامی می‌گوید سرسخت‌ترین دشمن صهیونیسم است. هفده سال است که رژیم اخوندها گوش مردم ایران را کر کرده است که قدس چه شد، اسرائیل غاصب چه کرد، مسلمانان مظلوم فلسطین و لبنان چه می‌کشند. جنایات صهیونیست‌های افراطی مانند باروخ گلدشتاین نیز که در مسجد ابراهیم الخلیل، ده‌ها فلسطینی را قتل عام کرد، همواره بیانه‌ای بوده است برای اخوندهای ایران که ذکر مصیبت کنند و خود را به عنوان دوآتشه‌ترین مخالفان این صهیونیست‌ها جا بزنند.

اما این روزها حکایت غریبی است. اگر جلوی تلویزیون نشستند و باشی و ببینی مردی با انبوهی از ریش، به اسحاق رابین لعنت می‌فرستد و قتل او را انتقام الهی می‌نامد، باید خوب دقت کنی تا بفهمی طرف، یهودی افراطی است یا حزب‌اللهی. ناگهان خدای هر دوی اینها یکی شده است: خدایی که با صلح خاورمیانه مخالف است و تروریست می‌فرستد که برای تا کام ماندن صلح، آدم بکشد.

همسو شدن افراطیونی که به خون یکدیگر تشنه‌اند در تاریخ کم سابقه نیست. (البته آنها فقط به خون هم تشنه نیستند و دیگران را هم از این کین و نفرت، مستفیض می‌کنند. اگر همه آنها را با مجموعه افراطیون دنیا مرگشان را می‌خواهند، به دستشان بسپاریم، نسل بشر ریشه کن می‌شود.) آنچه کم سابقه است، استقبال یکپارچه همه مقامات ریز و درشت یک دولت از قتل یک برنده جایزه صلح نوبل است. خامنه‌ای، رفسنجانی، یزدی، سپاه پاسداران و... ترور رابین را تبریک و به جناب "امیر" که اگر یهودی نبود و مسلمان بود، لابد از سربازان گمنام اندکی به بیماری "غرب‌گرایی" مبتلاست، برای اینکه ثابت کند کاملاً سالم است و یک حزب‌اللهی وفادار، هنوز خون رابین خشک نشده بود آن چنان در جشن گرفتن انتقام الهی بر دیگران پیشی گرفت که فراموش کرد یک مقام رسمی هم دارد. رئیس‌جمهور، هرچه وزیر خارجه‌اش رشته بود پنبه کرد و ناخواسته به «گفتگوی انتقادی» با آلمان ضربه سختی وارد کرد.

اگر مقابله با سیاست «گفتگوی انتقادی» موفقت آمیز پیش رود، دیگر کسی نخواهد ماند که جمهوری اسلامی یا او گفتگو کند، مگر همان طرفداران "اسرائیل بزرگ" که رابین را کشتند!

انجمن‌های اسلامی، سیاستهای اقتصادی را مورد انتقاد شدید قرار دادند

تجاوز نمایند می‌توان رابطه برقرار کرد.

در قطعه‌نامه تظاهرات ضمن انتقاد از سیاستهای حاکمه گفته شده است: مسئولیت این برنامه‌ها متوجه مجریان و حامیان اجرای آن بوده و حافظه ملت انقلابی ما اجازه فرار از

زیر بار مسئولیت اتخاذ سیاستهای فوق‌الذکر را به جریان تمام خواهی که از طراحان و حامیان اصلی آن بوده و امروز در پی شکست این سیاستها رندانه سعی در تطهیر خود دارد، نخواهد داد. لذا ما اعلام می‌نماییم تمامی مجریان، طراحان و حامیان این سیاستها می‌باید در پیشگاه ملت، پاسخگویی نتیجه اعمال خود باشند. در قطعه‌نامه گفته شده: ما مصرانه خواستار اصلاح سیاستهای اقتصادی در چارچوب برنامه‌ای منسجم و با اهداف دور اندیشانه بوده و اعلام می‌نماییم جهت گیری‌های صریح سیاستهای جدید می‌باید با محوریت شعار استراتژیک «جنگ فقر و غنا» مبتنی بر رفع حاکمیت سرمایه و اقتصاد بازار، عدالت اجتماعی را به عنوان عالی‌ترین هدف مد نظر داشته باشد. در این قطعه‌نامه جریان تدارک انتخابات مجلس پنجم نیز مورد انتقاد قرار گرفته است.

انجمنهای اسلامی دانشجویان در تظاهرات غیر دولتی که به مناسبت ۱۳ آبان برگزار کردند، ناراضیانی خود از سیاستهای اقتصادی دولت را اعلام نمودند. شعارهایی که در این تظاهرات داده می‌شد به طور عمده متوجه انتقاد از سیاست اقتصادی حکومت بود.

«نظام اقتصادی به نفع مستضعفین اصلاح باید گردد»، «آنانکه در خانه‌های شاهانه‌اند، از رنج ملت همه بیگانه‌اند»، «با عزیمت انقلابی، جنگ فقیر و غنی، آغاز باید گردد»، «استقراض خارجی، مایه ذلت ماست» از جمله شعارهای این تظاهرات بود.

عباس عبدی یکی از دانشجویانی که در اشغال سفارت نقش داشت و سردبیر روزنامه سلام، برای دانشجویان سخنرانی کرد و از جمله گفت: در مورد آمریکا دو فکر وجود دارد، یکی اینکه با توجه به ویژگی آمریکا هیچ راهی برای ما وجود ندارد و باید تحت سلطه آمریکا باشیم و راه دیگر اینکه باید با آمریکا درگیر شویم. وی تصریح کرد که در جهان امروز می‌شود تشنج زدایی کرد و استقلال کشور را نیز حفظ نمود و با هر کشوری که در امور داخلی ما دخالت نکند و به حقوق بین‌الملل

همکاری اطلاعاتی جمهوری اسلامی و روسیه گسترده ترمی شود

ایران دعوت کند تا در کنار همکاریهای امنیتی، طرح گسترده همکاریهای اطلاعاتی را نیز اجرا کنند. این همکاریها شامل آموزش شیوه‌های تازه جاسوسی و دیگر مسائلی از این دست خواهد بود.

سه ماه پیش نیز جهت اعزام کارشناسان اطلاعاتی جمهوری اسلامی به روسیه و آموزش آنان، یک تفاهم همکاری بین تهران و مسکو به امضاء رسید.

به نوشته برخی منابع خارجی، جمهوری اسلامی و روسیه همکاریهای گسترده اطلاعاتی با یکدیگر برقرار کرده‌اند. روزنامه اطلاعاتی، **Inteligens news Letter** اخیراً خبر داد که این همکاریها یک جهت گیری کاملاً استراتژیک یافته است. به نوشته این روزنامه شورای امنیت ملی ایران تصمیم گرفته است گروه وسیعتری از کارشناسان روسی را به

محافل حکومتی درباره انتخابات چه می‌گویند؟

محمد رضا باهنر: چپ حکومت با لیبرالها متحد خواهد شد
عباس عبدی: راست مدرن و تکنوکراتها با رسالتی‌ها متحد خواهند شد

مهدی نصیری: انتخابات، جمهوری اسلامی را به دو جناح اصولگرا و غیر اصولگرا تقسیم خواهد کرد

در حالیکه هنوز هیچ نشانه‌ای از حضور هیچ جریانی جز جامعه روحانیت مبارز در انتخابات وجود ندارد، شایعات گوناگونی در محافل وابسته به حکومت در مورد اختلافهای انتخاباتی به گوش می‌رسد.

محمد رضا باهنر، نماینده مجلس و یکی از سردمداران جریان رسالت، در گفتگو با روزنامه ایران نیز از احتمال ائتلاف بین جناح چپ حکومت اسلامی و لیبرالها سخن گفت. باهنر دلیلی بر این پیش بینی خود ارائه نداد اما گفت که این ائتلاف اگر شکل بگیرد دوامی نخواهد داشت. باهنر «برخی عناصر جناح چپ مثل روزنامه سلام و برخی دست اندرکاران دو هفته نامه عصر ما» را در کنار «لیبرالها و نهضت آزادی» جریاناتی خواند که ولایت فقیه را نمی‌پذیرند. باهنر در این مصاحبه تاکید کرد که «برای چند دوره آینده» نیز باید یک روحانی رئیس‌جمهور باشد.

عباس عبدی سردبیر روزنامه سلام نیز از احتمال ایجاد جریانهایی تازه‌ای در جمهوری اسلامی سخن گفت. عبدی در مقاله «نیم سال انتخابات» یکی از این تشکیلهای احتمالی را مربوط به راست مدرن و تکنوکراتها و بورکراتها نامید اما پیش بینی کرد که آنها چارچوب قابل طرحی ندارند و به همین دلیل هم امکان نوعی اتحاد مجدد آنها با راست سنتی وجود دارد. عبدی

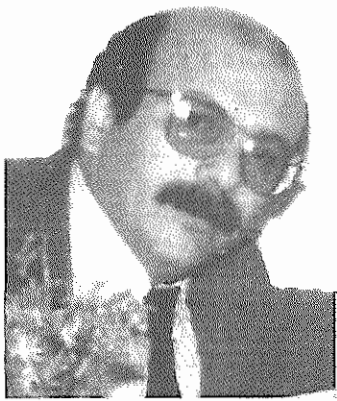
گروهی از فعالین سیاسی در خارج از کشور، بیانیه‌ای در ارتباط با انتخابات انتشار داده‌اند که متن آنرا در زیر می‌خوانید:

هم میهنان عزیز
به دنبال انتشار سومین بیانیه در زمینه درخواست تأمین برخی از پیش شرطهای انتخابات آزاد، که به امضای بیش از صد و هفتاد تن از تلاشگران تأمین آزادی انتخابات انتشار یافت، حاکمیت به تنگ‌تر کردن دایره اختناق رو آورده است. گروه‌های سرکوبگر در حمایت افراد مسلح با کتابسوزان و نمایش‌های خیابانی، در جهت ایجاد رعب به راه افتاده‌اند. خبر بازداشت مجدد برخی از فعالان سیاسی سابق، در تهران، رشت، شیراز و سایر شهرها به خارج رسیده است. به «شورای نگهبان قانون اساسی» حق نظارت استصوابی گذشته واگذار شده تا جایی که آن شورا در باره نامزدهای انتخابات اعلام کرده است: «کسانی که صلاحیتشان قبلاً رد شده اگر ثبت نام بکنند نیاز به بررسی مجدد

مهدی ابراهیم زاده، ابوتراب ایوبزایی، ماساله آجودانی، رامین احمدی، کمال ارس، مهرداد ارفع زاده، جواد آدینه، فریدون آذر نور، نادر اسکویی، دکتر سعید اسفندیان، بزرگ آفتخاری، صادق آفتخاری، منصور افروخته، پروانه افتخاری، محمد آل‌ارباب، دکتر محمد افتخاری، بابک امیر خسروی، منوچهر امیری، فرهاد آسبی، دکتر حسین آینی، مهران برانی، محمد برقی، مهندس منوچهر برومند، بزرگ برهنندی، فرامرز بهنام، دکتر منصور بیات‌زاده، مهران بیگی، کورش بنارسا، مهدی بنامی، پور، سعید نوانگر، دکتر محمد نایب، ولی‌الله حدیدی، مهندس کورش جعفرپور، مهندس فریبرز جعفرپور، منوچهر جمالی، رضا

جریانهای، سعید جم‌آسانی، نوشین حامی، دکتر رضاحری، دکتر خسرو حبیبی، دکتر شاهرخ حقیقی، بزرگ حکمت، مهدی خانیبا نهرانی، پوروز خلیق، شهرام خیرناتی، دارا دلاری، بزرگ دلاگری، دکتر پرویز داوریان، محمود دشتی، مهدی ذوالفقاری، زینب رادفر، مهندس رضا رحیم‌پور، محمد رضا رحیمی، احمد رنگیمی، عباس رنگیمی، رستگارزاده، بزرگ رستگاری، دکتر علی رضا، مهندس بهروز روحانی، دکتر فضل‌الله روحانی، دکتر حسن زوارهی، آرش ساداتی، مهدی سرایی، دکتر بزرگ نادباش، مهندس اسمعیل شیاب، حسن شریمنداری، مهندس شهرداد، عباس شسرازی، بهزاد صادقی، مهندس منوچهر صالحی، ضیاءالدین

حمید مقدمی درگذشت



با کمال تأسف باخبر شدیم که در ماه جاری رفیق حمید مقدمی تالمی در اثر ایستلا به بیماری سرطان درگذشت.

حمید مقدمی انسانی پرشور و صمیمی و سرشار از عشق به مردم و پیر به میهن بود. او در همان آغاز جوانی

با پیوستن به جنبش چپ پیگیرانه به مبارزه علیه بیداد و استبداد برخاست. دستگیری توسط ساواک و محکومیت پنج ساله در دادگاه نظامی نمی‌توانست بر عزم او در پایبندی به آرمانهای شریف و پیمودن راه دشوار مبارزه خلی وارد سازد. آنان که با او در زندانهای رشت، ساری و قصر تهران هم بند بودند، از حمید مقدمی انسانی پرجوش را به خاطر می‌آوردند که با ذهنی پویا و جستجوگر همواره در مباحثات نظری و حرکات عمومی زندان فعال بود. او همراه با دیگر زندانیان سیاسی با انقلاب از زندان رهایی یافت و به تلاش در جهت تحقق آرزوهایی که برای ایرانی آزاد و آباد داشت، پرداخت.

چند سالی از سقوط رژیم پهلوی سپری نشده بود که در سال ۱۳۶۲ این بار به دست رژیم فقها زندانی شد. سه سال زندان رژیم تازه را همچون پیش با استواری و سرافرازی طی کرد. چندی پس از رهایی، در خارج از کشور اقامت گزید. در این دوران که توفان تحولات همه‌قالبین جنبش چپ را به بازاندیشی نظری و آداب ساخت، حمید در پایبندی به بنیاد باورهای شریفش، با دوری گزیدن از جزمیات، به دفاع از آن سمت تحولی پرداخت که این جنبش برای تبدیل شدن به چپ دمکرات نیازمند آن بود.

کارکنان نشریه «کار» ضایع درگذشت این انسان صمیمی را به خانواده سوگوار مقدمی تالمی تسلیت می‌گویند.

پای صندوقها خواهد رفت.

مهدی نصیری مدیر مسئول هفته نامه حزب الهی صبح در سخنرانی برای دانشجویان یزد، مدعی شد که انتخابات به ایجاد دو جریان اصولگرا و غیر اصولگرای اسلامی خواهد انجامید. وی گفت: جناح بسندی سابق موسوم به چپ و راست اکنون در هم ریخته است و دو جریان اصولگرا و غیر اصولگرا در حال شکل گیری است. وی افزود: مقصود از اصولگرایان جریانی است که بر اصول دینی و انقلابی و آرمانهای حضرت امام با محوریت «ولایت فقیه» پای

می‌فشارد و طرفدار آمریکا ستیزی، حمایت از محرومان جهان و عدالت اجتماعی، جنگ فقر و غنا و مخالف لیبرالیسم فرهنگی سیاسی و اقتصادی است. او جریان غیر اصولگرا را جریانی دانست که دیگر به شعارهای اولیه انقلاب اعتقادی ندارد و به دنبال اسلامی است که بتواند مقوله‌هایی چون مدرنیسم، رفاه، سرمایه‌داری، سازشکاری را در خود هضم کند. نصیری گفت انتخابات مجلس و ریاست جمهوری این دو جریان را رو خواهد آورد و افراد آن را واضح‌تر خواهد کرد.

فراخوان

امر انتخابات است.

۱- انحلال و پیگرد قانونی شبکه‌های غیر مسئول قرا دولتی که کاری جز تهدید، ارعاب، تحریک و مداخله در شئون سیاسی، مدنی مردم و تجهیز دسته‌های مسلح و آشوبگر ندارند.

۲- ما امضا کنندگان این متن در فرصتی که پیش آمده، بار دیگر به مسئولان حکومت هشدار می‌دهیم که آخرین راه‌های مبارزه منطقی مردم را برای اعمال اراده ملی، سد نکنند. امروز دیر است، فردایی بسیار ناخوشایند در پیش.

۳- ما هم چنین از تلاش‌هایی که برای حاکمیت رای آزاد مردم در کشور جریان دارد، حمایت می‌کنیم، از آن‌ها که در ایران هستند، می‌خواهیم این حرکت را هرچه بیشتر گسترده سازند و از آنان که در خارج به سر می‌برند، می‌خواهیم با تفاهم جمعی، فرج نگهدار، صیقل‌دهنده حرکت‌های حق طلبانه درون کشور، برخیزند.

آبان ماه ۱۳۷۴

حبیب لطفی، حسین متعلیمیان، محمود سبب یزدانی، سیاوش محسنی، سرنگ صادق محمودی، تورج مرادی، رضا سرزبان، حسین معبودیان، حسین منظر حقیقی، بروین موسوی، جواد میرپور، محسن میرحسینی، اسمعیل میرمظفری، سعید میرهادی، رضا ناصحی، احمد نفوی، حمید نفی زاده، فرخ نگهدار، صیقل‌دهنده نهارندی، دکتر علی نوروزی، برونو سوری، علا، فرهاد تک، بسخت، غلامحسین سیکام، مرتضی وری، دکتر رضا هاشمی، فرهاد یاسایی

رضا صدوری، دکتر باقر صمصام، دکتر ناصر طهماسبی، دکتر اسفر طلائیایی، فلورا طلائیایی، رضا عامری، مجید عبدالرحیم‌پور، یوسف عبدالله‌زاده، مرتضی عبداللهی، مهدی عسگری، رضا عطار آزاد، دکتر وهاب عطاری، علی بابایی، اردشیر عثمانی، رضا فانی‌زادی، مهدی قاپور، فرهاد فرجاده، دکتر مصطفی فرمانبر، دکتر ناصر فریانی، منصور فرهنگ، بزرگ سوادی، فرهنگ فاسی، حمید قانونی، امیر صدقی کانونیان، شهنار کاظمی، دکتر عزیزالله کرملو، بهزاد کریمی، دکتر منصور کیازاد، دکتر فرهاد گل‌آر، امیرحسین گنج‌بخش، دکتر نوشین گنجی، محمود کوردوزی، مجتهد لیاچی، قاسم لیاچی،

نمایندگان ۱۲۳ شرکت نفتی خارجی به تهران آمدند

● دولت آمریکا در واکنش به کنفرانس تهران اعلام کرد آماده همکاری با مجلس نمایندگان برای گسترش تحریم‌ها علیه ایران است

دو جانبه برآورده می‌کند. وی اضافه نمود که سرمایه‌گذاری نفتی در خلیج فارس مثبت و ارزان است و شرکت‌هایی که به حوزه خلیج فارس به ویژه ایران می‌آیند، در قرن آینده از موفقیت ویژه‌ای برخوردار خواهند بود. به گفته وزیر نفت، ایران دارای ذخایری به میزان ۹۲ میلیارد بشکه نفت خام و ۲۱ هزار میلیارد متر مکعب گاز طبیعی است و اکنون ظرفیت تولید نفت خام ایران روزانه ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه و ظرفیت تولید گاز طبیعی ۷۷ میلیارد متر مکعب در سال است. شرکت‌های نفتی فرانسوی، انگلیسی، هلندی، ژاپنی و کره جنوبی در این سمینار شرکت داشتند. روزنامه‌های جمهوری

نمایندگان ۱۲۳ شرکت نفتی خارجی از ۱۹ کشور جهان و ۲۰ شرکت ایرانی در سمینار سه روزه «بررسی پروژه‌های نفت و گاز» گرد آمدند و نظرات خود را پیرامون مشارکت در اجرای ۱۱ طرح بزرگ نفتی اعلام نمودند. این سمینار توسط وزارت نفت برگزار شده بود. آقازاده در سخنان افتتاحیه گردهمایی گفت ایران از مؤسسات مالی و شرکت‌های نفتی خارجی برای مشارکت در ۱۱ طرح نفتی که به صورت «بیع متقابل» (بای بک) صورت می‌گیرد، دعوت می‌کند و منافع این شرکت‌ها را که شامل پرداخت هزینه سرمایه‌گذاری و نرخ سود قابل قبولی از تولیدات طرح‌ها است، در چارچوب قرارداد

اسلامی شرکت نمایندگان ۱۲۳ شرکت نفتی در این گردهمایی را نشانه آشکار شکست سیاست تحریم اقتصادی ایران توسط دولت کلیتون دانستند. به نوشته این روزنامه‌ها، رژیم اسلامی در طی چند ماه اخیر ۸ قرارداد بزرگ نفتی به ارزش حدود ۴/۵ میلیارد دلار در زمینه اکتشاف، استخراج و ذخیره‌سازی نفت بسته است. این گردهمایی واکنش واشنگتن را برانگیخت. یک مقام آمریکایی بنام پیتار تارنوس گفت که دولت آمریکا مایل است برای گسترش تحریم رژیم اسلامی با کنگره همکاری کند. به نوشته روزنامه واشنگتن پست، گردهمایی تهران موجب شد که جریان تصویب طرح سناتور الفونس داماتو در

کنگره آمریکا تسریع شود. این سناتور طرح مجازات شرکت‌های نفتی غیر نفتی آمریکایی را که با رژیم اسلامی وارد همکاری می‌شوند، به کنگره ارائه کرده است. هوارد برمن ارائه دهنده این طرح به مجلس نمایندگان گفت امیدوار است که این طرح «چراغ قرمز» باشد برای شرکت کنندگان در این گردهمایی و هشدار می‌دهد که شرکت‌های دوست آمریکا، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در پاسخ به این تلاش‌ها بیانه شدیداللحنی علیه آمریکا صادر کرد و ادعا نمود که آمریکا از این تحریم سودی نخواهد برد و ایران معاملات نفتی خود را با کمیته‌های نفتی دیگر کشورها ادامه خواهد داد.

ماباید خوف انقراض داشته باشیم

بقیه از صفحه ۱

حساب نمی‌کند برای خودش، هرچه درآمد دارد مال خودش، خوب، این عدالت اجتماعی حاصل می‌شود. امام هم به این نکته اشاره کرد ولی نفهمیدند. امام فرمود خدا هم کارگر است. خداوند کارگر است عمده دیگری که نیست خودش کار می‌کند برای خودش این آقایان کارگری را کار می‌دانند این آقای هاشمی که می‌گوید این کارخانه را ما درست کردیم و اشتغال ایجاد کردیم این اشتغال که به درد نمی‌خورد. به نظر من سیستم تولید را باید سیستمی کرد که اسلام می‌گوید. اسلام می‌گوید همه باید سرمایه‌گذاری کنند. همه باید نتیجه کارشان را خودشان ببرند. کسی که کارگر دیگری باشد، در روزی را به خودش بسته است. اسلام جلوی کارگری را گرفته، منتهی چون بعضی از کارها و صنایع هست که نمی‌شود با کارگر کم یا بی کارگر گذراند، در

آیه شریفه قرآن لولا. ما مردم را، بعضی‌ها را، جوری قرار دادیم که نیاز دارد برود کارگر مردم باشد. آذری قمی در ادامه انتقادات خود از اقدامات دولت رفسنجانی گفت: «الان چون دست دولت است، دولت بودجه عمومی را خودش خیلی سخاوتمندانه دلارها را برای کارهای خودش می‌دهد، اما به مردم که می‌خواهد بدهد سرمایه‌گذاری کند می‌گوید، نه، باید چنین بکنی، دلارها پتان را بیاید به ما بدهید ما یک سال، هفت یا هشت ماه از آن کار بکشیم بعد حواله کنیم به آنها بدهیم. این بی انصافی است. حالا این را آدم برای خودش یک افتخار بداند که بله ما تولید کردیم ولی با دلارهای مردم و جلوگیری کردن از آنها.» آذری قمی با توجه به تجربه شوروی و سیاست‌های اقتصادی دولت رفسنجانی گفت: «ما هم خوف انقراض باید داشته باشیم.»

پروژه چهل ساله ۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کند و سود حاصل به نسبت ۸۰/۴ درصد برای قزاقستان و ۱۹/۶ درصد برای کسرن آمریکایی تقسیم خواهد شد. اما در این میان پروژه تحت فشار روسها قرار گرفته است. قزاقستان آسیای میانه که دو پنجم جمعیت آنرا روسها تشکیل می‌دهند و ارتش‌اش بوسیله افسران روسی رهبری می‌شود، قادر نیست از امتیاز دادن به مسکو سرباز زند. حالا روسیه آنچنان شروطی را برای خط لوله منبع تجسیس به بندر نوراسیسک در دریای سیاه مطرح می‌کند که شورون موقتاً سرمایه‌گذاری‌ها را قطع کرده است. در بهره‌برداری از کاراج آتاناک، منبع گازی قزاقستان، از جمله بریتیش گاز و اویس شرکت دارند. اما امپراطوری روسیه در این زمینه نیز دخالت می‌کند و گاز پوم، شرکت خصوصی شده‌ی انحصار گاز پیشین شوروی، که یک چهارم همه منابع گاز طبیعی جهان را کنترل می‌کند در جدال بر سر منابع قزاقستان همچنان بی‌قیدانه هر حره‌ای را به کار می‌برد. این کسرن از انحصار خط لوله‌اش نهایت استفاده را می‌کند. اما آکسون و موبیل نیز در تلاش‌اند تا در منابع قزاقستان جایی را برای خود باز کنند - با این کار چتر آمریکایی‌ها بر فراز دریای خزر هرچه بیشتر به سمت شمال باز خواهد شد.

ترکمنستان در حال حاضر با داشتن ۲۱ بیلیون متر مکعب منابع گاز سومین دارنده ذخایر گاز طبیعی جهان به شمار می‌آید. این جمهوری آسیای میانه همواره ناراضی‌اش را از این بابت که روسیه تنها نصف میزان گاز صادراتی را از خط لوله‌اش خارج می‌کند، اعلام می‌کرد. در این اواخر به ناگاه ترکمن‌ها در مسکو امتیازات بزرگی کسب کردند، گاز پوم شروط و ظرفیت‌های جدید را پیشنهاد کرد، اما رهبر مقتدر ترکمنستان صفرماد نیازاف، به قدر کافی از شم سیاسی و بازرگانی برخوردار بود تا در بازی بزرگ نقش یکجانبه‌ای را ایفاء نکند. وی با همکاری رئیس جمهور ایران، رفسنجانی، در صدد است خط گاز را از طریق ایران به اروپای غربی بکشاند. ترکمنستان نیز مانند آذربایجان در اجلاس اخیر کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در مینسک با دوراندیشی علیه استقرار نیروهای روسی در مرزهای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع رأی داد (ادامه دارد)

۶/۷۵ درصد، یونوکال (آمریکا) ۹/۵۲ درصد، اسیتیت اوپل (نروژ) ۸/۵۶ درصد، پنس اوپل (آمریکا) ۹/۸۲ درصد، آکسون (آمریکا) ۵ درصد، مک درموت (آمریکا) ۲/۴۵ درصد، رمکو (انگلیس) ۲/۸ درصد، دلتانیمیر (عربستان) ۱/۶۸ درصد.

تقریباً ۸۰ درصد سودهای حاصله به آذربایجان تعلق می‌گیرد. حیدر علی‌اف پس از سرنگونی همتای پیشین مذاکرات جدیدی حول قرارداد قرن انجام داد و دست‌آورد بیشتری از او داشت. ناطق علی‌اف - وی با رئیس جمهور هیچگونه نسبتی ندارد - رئیس زیرک شرکت نفتی دولتی سوکار - البته حیدر علی‌اف پسرش الهام را تنها از روی ملاحظه کاری به سمت نایب رئیسی سوکار برگزیده است - برای روزنامه تسایت حساب کرد: آذربایجان سودش را از سه منبع بدست می‌آورد. اول به عنوان صاحب منابع زمینی، دوم از مالیات سود به میزان ۲۵ درصد برای تمامی شرکت‌های کنسرسیوم و سوم از طریق ۱۰ درصد سهام سوکار. آذربایجان از ۵۱۱ میلیون تن نفت پرآورد شده ۲۴۲ میلیون تن را از آن خود کرده است. درآمد حاصل از ۷۳ میلیون تن نفت را شرکت‌های خارجی بین خود تقسیم خواهند کرد و ۱۹۶ میلیون تن باقیمانده صرف هزینه سرمایه‌گذاری‌ها، تأسیسات و حمل و نقل خواهد شد.

آذربایجان تصمیم دارد تحت رهبری کمیته بریتیش پترولیوم و اسیتیت اوپل و با همکاری اچیب، الف و احتمالاً شل، کنسرسیوم دومی برای بهره‌برداری از منبع جنوبی خزر بنام شاه دنیز تشکیل دهد. باکو تنها به خاطر منابع خودش نیست که در نبرد برای ذخایر انرژی به سرربلی تبدیل شده است. کهن‌سالترین متروپل نفتی جهان در عین حال حکم تأمین کننده پیش‌نیازهای لازم را برای خطوط اتی منابع نفتی عظیم قزاقستان و ذخایر هنگفت گاز ترکمنستان دارد و در این زمینه نیز غولهای نفتی غرب با روسیه در رقابت هستند.

در آوریل ۱۹۹۳ شورون و تجمع نفت و گاز تجسیس، با تشکیل شرکتی که هرکدام در آن ۵۰ درصد سهام دارند، برای استخراج منابع نفتی قزاقستان، تجسیس و کولوف، با دستمک ۹۰۰ میلیون تن نفت (برخی از کارشناسان در برابر این میزان را تخمین می‌زنند) همکاری خود را آغاز کردند. شورون باید در این

جنگ سرد برای نفت

روزنامه «تسایت» چاپ آلمان - ترجمه: سیروس کاظمی

● در آذربایجان روس‌ها و آمریکائیان بر سر منابع نفتی باکر دریای خزر با هم رقابت می‌کنند
● روسیه نفوذش را در جنوب مرزهای کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در خطر می‌بیند. تانکها در برابر دلار صف کشیده‌اند.

۳۲ میلیون بشکه نفت مرغوب در منطقه‌ای که هنوز با شبکه روابط بین‌المللی عجین نشده است، انتظار می‌کشد. آذربایجان نه عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) است و نه عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی (OECD). مقامات سه جمهوری پیشین شوروی در سواحل دریای خزر - آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان - هم اینک توافق غربی‌ها را مبنی بر سرمایه‌گذاری‌هایی به میزان ۳ میلیارد دلار جلب کرده‌اند. روسیه در کمینگاه با تلاش‌هایی برای کودتا در باکو و استقرار پایگاه‌های نظامی در ارمنستان و گرجستان با رقیب به مقابله می‌پردازد. ناحیه‌ای را نیز از هم اکنون برای خط لوله اتی تعیین کرده‌اند - کرملین خواهان خط لوله اختصاصی از درون خاک روسیه است و غرب تمایل دارد نفت را از طریق ترکیه صادر کند. (۱)

یکی از دلایل حمله بیرحمانه مسکو به چین نیز وجود مرکز تقاطع خطوط لوله گروسی می‌باشد و تعرض قهرآمیز ترکها علیه کردها نیز در جهت تأمین زمینهای برای خط لوله نفتی است. عبدالله اوچالان رهبر حزب کمونیست کارگران کردستان در سال ۱۹۹۳ به غرب هشدار داد که انتقال خط لوله‌ی نفت در منطقه کردها به زیان آنها تمام خواهد شد. همه این مسائل حول «قرارداد قرن» برای بهره‌برداری از سه منبع نفتی آذربایجان در نزدیکی «نفت سنگ» به یکدیگر گره خورده است: دوازده شرکت از هفت کشور قرار است طی سی سال ۵۱۱ میلیون تن نفت استخراج کنند. ۷/۴ میلیارد دلار صرف تدارکات سرمایه‌گذاری‌ها می‌شود و چند صد میلیون دلار خرج پاداش‌ها و خدمات اجتماعی خواهد شد که به آذربایجان تعلق خواهد گرفت. این مشارکت جمعی که از

استخراج شد. کار حفاری در دریای خزر از اینجا آغاز و در ۷ نوامبر ۱۹۴۱ اولین منبع نفتی کشف شد. اما از آنجا که مسکو تنها به منابع نفتی عظیم شرق سیربی که کمی بعد از آن کشف شد، متکی بود منطقه خزر تازه پس از فروپاشی اتحاد شوروی جذابیت یافت. در این منطقه بیش از همه کسرن‌های نفتی آمریکایی لنگر انداخته‌اند چرا که غرب تنها با تأمین ذخایر مواد خام ارزان قادر به حفظ رشد خود می‌باشد. جمهوری آذربایجان که به خاطر سوء اداره شوروی و جنگ با ارمنستان بر سر منطقه آشنای قهرباغ تهیدست است اجازه بهره‌برداری از ثروت زیرزمینی‌اش را می‌دهد. آذربایجان امیدوار است از طریق امسیرش با قدرتها و کسرن‌های چند ملیتی خود را از شر سلطه روسیه خلاص کند.

بدین‌گونه با بی‌اعتنایی وسیع افکار عمومی اروپا، در دریای خزر رویارویی جدید شرق - غرب رشد می‌کند. آمریکائیان و روسها بر سر منابع اقتصادی و تحکیم مواضع ژئواستراتژیک با یکدیگر در نزاع هستند. این بار نیز تاریخ بار دیگر مانند قرن نوزدهم که روس‌ها و انگلیس‌ها برای نفوذ خود در خلاء قدرت ایجاد شده در آسیای میانه - ایران نزاع می‌کردند تکرار می‌شود. جانی به رنگین کماتی که بر فراز پوشش نفتی سطح آب قد می‌کشد، خیره شده است. باران پول آنچنان هم تند نمی‌بارد. کارخانه تراکم گاز «پنس اوپل» اکنون گازی را که در گذشته هنگام استخراج نفت در هوا می‌سوخت به آذربایجان به قیمت بیش از ۲۰۰۰۰۰ دلار در روز می‌فروشد. اما باکو هنوز ۱۵۰ میلیون دلار توافق شده برای برپایی ایستگاه کمپرسور را نپرداخته است.

با این وجود پنس اوپل و سایر شرکت‌های نفتی طاقت می‌آورند. آنها پیه نزاع با آذربایجانی‌ها را به تن می‌مالند و نسبت به مخالفت روسیه بی‌اعتنا هستند: ارتش روسیه با ایما و اشاره تهدید می‌کند، کوزیرف وزیر امور خارجه مسکو اعتراض‌نامه‌هایی علیه نقض احتمالی قانون دریایی ارسال می‌کند و جرنومیردین نخست وزیر روسیه برای حفظ امپراطوری نفت - گاز مسکو و تأمین سلطه روسیه در خط لوله اتی بافشاری می‌کند. همه می‌دانند که دهانه خزر که قفقاز را از آسیای میانه جدا می‌کند به کویت جدیدی تبدیل خواهد شد - در بهترین و بدترین حالت در آنجا

«جانی یوریچ» از اهالی تگزاس در جزیره‌ای در دریای خزر زندگی می‌کند. هنگامی که در باکو افتاب غروب می‌کند و همه چیز در اطراف جانی رنگ طلایی می‌گیرد، افسردگی مختصری جان او را تسخیر می‌کند. در این حال جانی اندوهگین به «بیگ مک‌های» «لایک جکسون هوستون» را که فاصله ۶۵ مایل او را از آنها جدا می‌کند، به یاد می‌آورد. جانی دستمک شاید می‌توانست با صرف تاس کباب ابدار همراه با سیب زمینی تازه سرخ کرده در نزد «ایرا ویلهلم» حسرتش را فرو خورد، اما او اجازه این کار را ندارد. ایرا، زن آذری اثریشی تبار که اجدادش صد سال پیش به هنگام اولین اعتلای نفتی به باکو مهاجرت کرده‌اند، مانند جانی در همان جزیره زندگی می‌کند. اما آنها نمی‌توانند دیدار بهم رسانند، زیرا مابین‌شان دنیا پی فاصله وجود دارد. جانی که پنجاه و چند سال سن دارد بهترین سالهای عمرش را در منابع نفتی تگزاس و آلاسکا گذرانده است. حالا «پنس اوپل» او را به جای بازنستتگی به کارخانه تراکم گاز کشانده است که در آن این غول نفتی آمریکایی یک کسروی استخراج نفت تأسیس کرده است.

جانی بیش از آنکه مدت ۲۱ روز برای استراحت به تگزاس پرواز کند تنها کمپرسور و دریا را خواهد دید. جزیره محل سکونت جانی در بزرگترین دریاچه جهان بوسیله حفاظ چوبی و نگهبانان آمریکایی از منطقه مسکونی ساحل دریاچه کاملاً مجزا شده است. شهر نزدیک «نفت سنگ» نام دارد. ۱۸۱ کیلومتر جاده اتومبیل‌رواز روی ستونهای بتونی شکننده، اسفالت پر چاله و الوارهای قیراندود از کنار چاههای نفت، قبرستان کشتی‌ها، زباله‌های حفاری، مجتمع مسکونی، نانوائی و کارخانه لیوماد عبور می‌کند.

ایرا ویلهلم رویاهای زیادی در سر ندارد. او بهرام ۵۰۰ زن دیگر در یک ساختمان مخروبه نه طبقه زندگی می‌کند. ایرا سالن غذاخوری «شهر» را اداره می‌کند که باید غذای ۵۰۰ نفر را تأمین کند. مشتریان ایرا را کارگرانی تشکیل می‌دهند که هر سال میلیون‌ها تن نفت از دریا با روش‌های عصر حجری استخراج می‌کنند. جانی و ایرا در نزاع افزاینده‌ای که بز سر ذخایر انرژی جریان دارند تنها مهرهای کوچکی به حساب می‌آیند. نفت آذربایجان برای نخستین بار در «نفت سنگ»



بزرگداشت ساعدی ده سال پس از خاموشی

آغاز شده است. روز یکشنبه ۲۶ نوامبر با برگزاری نمایشگاهی در مورد آثار و فعالیت‌های ساعدی در انجمن فرهنگی سیام (پاریس)، سخنرانی نسیم خاکسار و بازخوانی یک داستان و یک نمایشنامه از ساعدی به وسیله جمعی ندایی و ... برنامه در صدد بزرگداشت یاد این نویسنده خلاق، معترض و صاحب سبک است. این برنامه‌ها که از روز یکشنبه ۱۹ نوامبر با اجتماع بر سر مزار ساعدی و با سخنرانی رضا مرزبان و بخش صدای نویسنده «عزادارن بیل» در مورد هدایت

۳۰ آبان (۲۱ نوامبر) امسال، دهمین سالگرد خاموشی داستان و نمایشنامه‌نویس بزرگ ایران زنده‌یاد دکتر غلامحسین ساعدی است.

بدین مناسبت کانون نویسندگان ایران (در تبعید) با تدارک چندین برنامه در صدد بزرگداشت یاد این نویسنده خلاق، معترض و صاحب سبک است. این برنامه‌ها که از روز یکشنبه ۱۹ نوامبر با اجتماع بر سر مزار ساعدی و با سخنرانی رضا مرزبان و بخش صدای نویسنده «عزادارن بیل» در مورد هدایت

از نیما تا روزگار ما

عبارتند از: تأثیر تجدد در موقیعت زن در ایران، فرهنگستان ایران، تاریخچه تغییر خط فارسی، جراید و مجلات، تاریخ نویسان و ادب شناسان، رمان نویسان، نمایش و نمایشنامه نویسان و دانش عوام یا فولکلور.

از نیما تا روزگار ما که به عنوان جلد سوم تاریخ ادب فارسی معاصر انتشار یافته دارای نثر شیوا و روان و عکسپویی جالب و دیدنی است که ارزش کار آریین‌پور را دوچندان کرده‌اند. کتاب را انتشارات زوار در ۶۳۸ صفحه و با بهای ۲۱۰۰ تومان منتشر کرده است.

ستاره در شن

«ستاره در شن» دومین مجموعه شعری است که طرف دو سال اخیر از میرزا آقا عسکری در ایران منتشر شده است. این مجموعه حاوی ۶۴ قطعه شعر است که تعدادی از آنها را خواننده بیرون مرزی سابقاً در دفاتر دیگر شعر مانی که در خارج انتشار یافته‌اند خواننده است و تعدادی هم از این سروده‌های جدید شاعر می‌باشند. اما همه این شعرها در فاصله ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۳ سروده شده‌اند. شعر دانه گندم را از این مجموعه می‌خوانید:

دانه گندمی بودم / فراموش شده در خرمنگاه / فروردین مرطوبم لیسید / چندان / تا برآمدم به هیبت خوشه‌ای. / خوشه‌ای بودم فراموش شده در کشتزار. / سال، قامت گشود در من، / چندان / تا گندم‌زاری شدم. / اینک گندم‌زارم / فراموش شده در سرتاسر زمین / که زمان در من می‌گذرد. / گندم‌زاری به گستره انسان / که خاک فراموش کردگان را به ریشه می‌کشم / تا هستی سراسر / بوی خون و فراموشی نمک نه، / که بوی نان و عشق بگیرد!

تاریخ ادبیات جهان

«نشر فرزانه روز» اخیراً یک کتاب دو جلدی به بازار فرستاده که شرح مهم‌ترین رویدادها و معرفی برترین چهره‌های ادبی جهان در پنج‌هزار سال گذشته را در برمی‌گیرد و خواننده را با عمده‌ترین برآمدها و روندهای فرهنگی شرق و غرب در دوران گذشته آشنا می‌کند. این کتاب که «تاریخ ادبیات جهان» نام دارد از ادبیات باستان می‌آغازد و تا معرفی آثار و چهره‌های ادبی دهه‌های اخیر ادامه می‌یابد.

ویناله (جشنواره بین‌المللی فیلم وین) امسال برای سی و سومین سال متوالی از ۱۲ تا ۲۲ اکتبر برگزار شد. در جشنواره وین بر خلاف جشنواره‌های دیگر جایزه‌ای به کسی تعلق نمی‌گیرد و فیلمهای آن در چند بخش گوناگون به نمایش گذاشته می‌شود. بخش قابل توجه‌ترین این بخش‌ها به شمار می‌رود. این قسمت شامل معرفی آثار فیلمسازانی است که نگرشی متفاوت نسبت به سینمای متعارف دارند و یا زبان سینمایی آنها مختص خودشان است. در این بخش از تلاش کارگردان‌هایی که آثار برجسته‌ای خلق کرده‌اند ولی این آثار در سطح جهانی آن طوری که باید شناخته شده نمی‌باشند، تقدیر به عمل می‌آید. امسال مدیریت ویناله در بخش اصلی جشنواره نمایش سه فیلم ایرانی بادکنک سفید (جعفر پناهی)، خمره (ابراهیم فروزش) و سلام سینما (محسن مخملباف) و در بخش بزرگداشت، تمامی آثار سینمایی بهرام بیضایی را (از عمو سیبیلو تا مسافران) عرضه کرده بود.

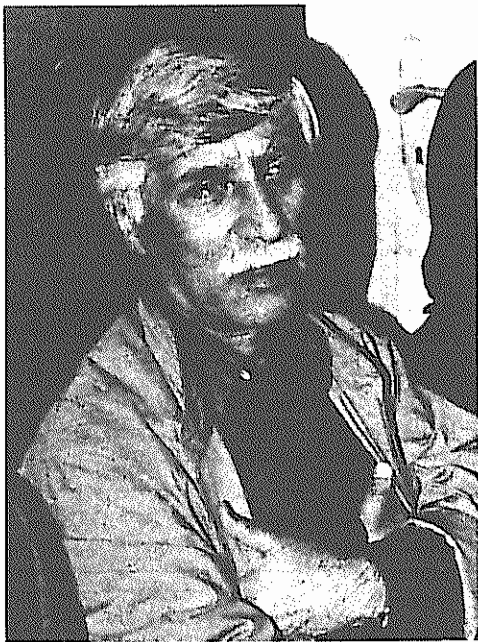
جشنواره امسال درست در زمانی برگزار شد که ایرانیان مقیم وین ماهی سرشار از رویدادهای هنری و ادبی را که تا کنون در این شهر سابقه نداشته است، پیش رو داشتند: از کنسرت سیما بیبا، نمایش پرویز صیاد و هادی خرسندی، سخنرانیها، کنفرانس‌های مطبوعاتی و نمایشگاه‌های کتاب گرفته تا شب شعر ناگهان پیش آمده و تدارک درخور نشده حمید مصدق و شب شعر باشکوه سیاوش کسرایی همراه با عرضه شاهکار جدیدش مهره سرخ. با این حال با آنکه کمبود وقت و امکانات هم میهنان مقیم وین اجازه شرکت همه ایرانیان را در همه مجالس یاد شده نمی‌داد، چنانکه آمار و ارقام نشان می‌دهند، جشنواره وین امسال بسیار موفقیت آمیز بود و به ویژه نمایش فیلمهای ایرانی با استقبال چشمگیری روبرو شد، چنان که بسیاری از هم‌میهنان به رغم ساعت‌ها انتظار در صحنهای طویل گیشه فروش بلیت، از دیدن فیلم مورد علاقه خود محروم ماندند. نکته برجسته‌ای که مشهود بود علاقه و کنجکاوای کم‌نظیر تماشاگران غیرایرانی فیلمها بود بطوریکه بسیاری از آنان، برخلاف انتظار در تمامی جلسات پرسش و پاسخ بعد از نمایش فیلمها حضور داشتند و تمامی گفتگوها را پیگیری می‌کردند.

برای اولین بار در وین، دو فیلم توقیف شده بهرام بیضایی یعنی «مرگ یزدگرد» پس از ۷۵ سال و «چریکه تارا» پس از ۱۷ سال امکان نمایش عمومی یافتند.

بهرام بیضایی، سینماگر برجسته‌ای است که به شیوه نوینی از واقع‌گرایی در نمایش دست یافته

مروری بر جشنواره سینمایی وین در برابر آئینه‌ها

— طنین —



است. این شیوه روایت نانوخته‌های تاریخ است که گاه به نابوده‌های تاریخ تعبیر می‌شوند. چرا که برخی تماشاگران فیلمهای او، تصاویری را در برابر خویش می‌بینند که نمادها و نشانه‌هاشان هر چند ریشه در تاریخ و فرهنگ ایران زمین دارند، اما برای آنان بیگانه می‌نمایند. بیضایی این بیگانگی یا به گفته‌های نادانی و

بیسوادی را ساختگی، تحمیلی و محصول قرن‌ها مَنوعیت دیدن و تصویر کردن می‌داند. او می‌گوید که در تمامه‌های که در آن گفتگو (دیالوگ) وجود ندارد، بران شده است تا شرایط گفتگو را به وجود آورد، پس زبان نمایشی خود را آفریده که ملهم از مینیاتور اساطیر و فرهنگ ایرانی، تزیین و تماشا (یعنی تئاتر تراژیک مذهبی و تئاتر کمدی) می‌باشد.

بیضایی اولین تحقیقات خود را در باره تعزیه در سال ۱۳۳۹ منتشر ساخت. اولین برخورد او با تعزیه (به گفته خودش)، او را آفسون کرده و حس کرده باید دلایلی را پیدا کند که به تعزیه اینهمه فتنه‌گری و به او این همه شیفته‌گری داده است و همین او را متوجه فقرش، متوجه خالی بودن پشت سرش و بی‌بنیادی زمین زیر پایش کرد. پس تاریخ خواند و خود را وارث وحشت عظیمی یافت. اما بعد

توانست آرام آرام صدای مردمی را بشنود که در تاریخ گفته‌اند از ایشان سخن رفته است و او راوی حکایت این مردمان شد. اما، آنچه باز سبب تمایز زبان و کار بیضایی از دیگر هم‌راهانش می‌شود، آن است که او راوی مردمی شده که به راستی در تاریخ مردسالارانه ما جایی نداشته‌اند.

زنان

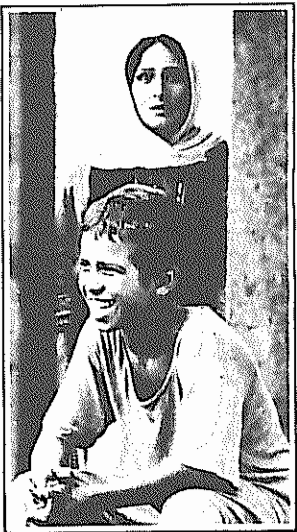
برخلاف دو چهره کلیشه‌ای و متعارف زن در ادبیات و هنر، که

شخصی و حرفه‌ای ترک گفت تا نقش انسان درجه دوم را ایفا نکند، اما او خود معتقد است که ملاقات فرهنگی‌اش با فرهنگ بیگانه، از جهاتی چند بسیار مثبت بوده و بعد جدیدی به بازیگریش بخشیده است.

او هم اکنون در سوئد با بزرگترین تئاتر تورنه (گردشی) جهان فعالیت می‌کند و هم‌زمان با جشنواره وین مشغول بازی در یک نمایشنامه به زبان سوئدی براساس داستانی از یک نویسنده ترک بود. در کارنامه هنری او در سوئد، ۳ فیلم کوتاه و ۶ نمایش موفق دیده می‌شود.

در حاشیه جشنواره، سخنرانی خانم شهبلا لاهیجی اولین زن ناشر ایرانی و مدیر انتشارات روشنگران با عنوان سیمای زن در آثار بهرام بیضایی و نمایشگاه کتاب ایشان جالب توجه بود. در این جلسه خانم لاهیجی و شمسایی و آقای بیضایی به پرسش‌های شرکت کنندگان پاسخ گفتند.

تلاش بی وقفه و ارزشمند کارکنان مرکز اشاعه ایران‌شناسی (بخش فیلم)، زاون قووکاسیان سناریو نویس و منتقد سینما و سودابه مرتضایی از مسئولان بخش کاتالوگ جشنواره و مترجم مهبانان ایرانی، در موفقیت جشنواره تأثیر شایانی داشت.



به قصد پیگیری از اطباء کلام از بحث پیرامون فیلمهای بخش اصلی جشنواره خودداری شده است، از «خمره» زیاد خواننده و شنیده‌ایم، که ساده است و دوست داشتی، اما در این بخش دو آینه دیگر نیز برابر دیدگانمان داشتیم که در یکی چشمان درشت و معصوم «ایدا محمدخانی» در آرزوی ماهی قرمز هیفت سین به اشک نشسته بود و در آینه دیگر، هزاران جوان ایرانی کوشیدند تا بگیرند تا به آرزوی بی‌پس‌بزرگر و دست نیافتنی‌تر از آرزوی دخترک «بادکنک سفید» برسند: آرزو و سودای سلامی به سینما.

یکی او را موجودی ستودنی، مادری فداکار و ناموس مرد و دیگری او را دست راست شیطان و فریبکار و حیل‌گر معرفی می‌کند - بیضایی زن ساده و زحمتکش را به تصویر می‌کشد، زنی که قوی، بسیار قوی است و حضور فعال، ملموس و چشمگیر به اندازه مرد در جامعه دارد، فعالیت و بازدهی اجتماعی برابر دارد و مهمتر از همه آگاه است.

تمامی این زنان چه آنان که به تعبیر بیضایی از جنس آب و خاکند چون رعنا، چه آنان که از جنس باد و آتشند چون تارا، و هم نقش پردازان این زنان یعنی پروانه معصومی، مژده شمسایی و سوسن تسلیمی، «زن» دیگری را پیش چشم ما به نمایش می‌گذارند.

عاطفه، آسیه، تارا، نائی، کیان، رعنا، ماهرخ، مهتاب و ... آینه بدستان تاریخ ما هستند. آینه آنان تمثیل روشنی، نیکبختی و آینده‌ای روشن است، در جامعه‌ای که خود بارها مرده، اما رؤیاهایش نمی‌میرند، این امید به پایان روزگار شوربختی و امید به خوش زیستن است که از جانی به جان دیگر سپرده می‌شود.

سرامد نقش پردازان زن فیلمهای بیضایی، سوسن تسلیمی است که در کالبد نائی، تارا، زن آسیابان، کیان، ویدا و مادر چنان خوش درخشیده است. کسی که نبود او در سینمای امروز ایران تاثرانگیز است. سوسن تسلیمی از ۱۳۶۶ تاکنون در مهاجرت زیست می‌کند. او در اوج محبوبیت هنری خود، ایران را به عنوان اعتراض

پنجاه سالگی یونسکو

بزرگداشت پنجاهمین سالگرد یونسکو، رئیس جمهور آمریکا با ارسال پیامی اعلام کرد که کشورش به زودی به این سازمان باز خواهد گشت.

یونسکو در ایران، به ویژه در سالهای اخیر کارنامه نسبتاً روشنی از خود ارائه کرده است. بزرگداشت ۶۰۰مین سالگرد تولد حافظ و هزارمین سالگرد سرایش شاهنامه، اعلام سال ۱۹۹۷ به عنوان سال نیما یوشیج و شناسایی و مرمت تعدادی از آثار بناهای تاریخی برجسته ایران از جمله موارد قابل اعتنای این کارنامه‌اند.

شوروی اختلاف نظرهای سیاسی میان دو بلوک شرق و غرب در گستره‌های فرهنگی و تصمیم‌های یونسکو نیز بازتاب می‌یافت و اتحاد ضمنی بلوک شرق و کشورهای جهان سوم مانع از چیرگی یکجانبه غرب و بویژه آمریکا و سوق یافتن آن در جهت دیدگاه و نظرات آن می‌شد. پس از فروپاشی دیوار برلین نیز یونسکو پیوسته میدان چالش شمال و جنوب در زمینه مسائل فرهنگی و مقابله جنوب با زیاده خواهی و برتری طلبی شمال بوده است، امری که به خروج آمریکا از این سازمان منجر شد و به حذف یک چهارم بودجه سالانه آن انجامید. در مراسم

حمایت از برنامه‌های سواد آموزی در کشورهای در حال رشد از مهم‌ترین وظایف یونسکو از ابتدا تا کنون بوده‌اند. وظیفه جدید و مهم یونسکو عبارت است از شناسایی، حفظ و حرمت آثار و بناهای تاریخی در کشورهای مختلف جهان و نیز بزرگداشت سرآمدان دانش، ادبیات و فرهنگ کشورهای عضو.

یونسکو نیز در طول تاریخ پنجاه ساله‌اش همچون همه نهادهای بین‌المللی دیگر، عرصه چالشها و کشمکشهای گروه‌بندی‌های مختلف جهانی بوده است. تا پیش از سقوط اتحاد

یونسکو، سازمان علمی، آموزشی و فرهنگی سازمان ملل روز ۱۶ نوامبر (۲۵ آبان) پنجاهمین سالگرد تأسیس خود را در مقر اصلی خود در پاریس جشن گرفت. یونسکو در ۱۶ نوامبر ۱۹۴۵ در پی کنفرانس لندن، با پیشنهاد انگلیس و فرانسه و عضویت بیست کشور به وجود آمد و هم‌اینک شمار اعضای آن به ۶۵ کشور رسیده است. تقویت همکاری اعضا در زمینه‌های آموزشی، علمی و فرهنگی، پاسداری از میراث معنوی بشر، حمایت از پژوهش‌های جامعه‌شناسی، کمک به داد و ستدهای ادبی و فرهنگی و تبادل دانشجو در میان کشورهای عضو و

از پیامدهای کنفرانس پکن: آیت‌الله یزدی هم بامردسالاری اعلام مخالفت کرد!

از پیامدهای کنفرانس پکن یکی نیز این بود که آیت‌الله یزدی را مجبور کرد با «مردسالاری» اعلام مخالفت کند. سایر مسئولین جمهوری اسلامی نیز اینجا و آنجا موضع‌گیری‌هایی کردند که ظاهراً مترقیانه داشت، اما به‌کنه حرف‌پاشان که دقت کنید، همان حدیث سابق جریان دارد.

آیت‌الله یزدی در سخنرانی به مناسبت هفته قوه قضایی پیرامون احقاق حقوق بانوان در تشکیلات قوه قضایی، از جمله گفت: «اینکه گفته می‌شود من از احقاق حقوق بانوان طرفداری می‌کنم، باید بگویم به غیر از آنچه در اسلام است من به هیچ وجه حاضر نیستم یک کلمه بیشتر بگویم و آنچه من می‌گویم این است که با مردسالاری خیلی تندی که در کشور ما وجود دارد مخالفم. اینکه اصلاً زن را حساب نمی‌کنند و فکر می‌کنند زن یک کارگر و مستخدم است و طبیعی‌ترین حق او را نادیده می‌گیرند. خلاف اسلام است.»

«آنچه که در اسلام آمده است» و آیت‌الله یزدی حاضر نیست «یک کلمه» بیشتر از آن بگوید را حجت‌الاسلام عمیدی زنجانی در کنفرانس بین‌المللی «نقش زن و خانواده در توسعه انسانی» چنین توضیح داده است: «در قانون اسلام این تقسیم بندی (بین مرد و زن) به این صورت است که اگر حق طلاق به مرد داده شده و این اقتدار در دست مرد است، متقابلاً زن دارای یک قدرت دیگری است به عنوان مسبیه. یک زن در آغاز ازدواج می‌تواند از همان ابتدای تشکیل خانواده طلاق را مهار کند یعنی قدرت شوهر را مهار کند. اقتدار شوهر مطلق نیست که هر لحظه به دلخواه خودش همسر خودش را مطلقه کند... اگر اسلام این اقتدار را به مرد داده متقابلاً مهریه را در اختیار زن گذاشته است.»

شاید حتی در ذهن این حجت‌الاسلام نیز نمی‌گذرد که اگر زنی روزی خواست به زندگی با همسر خود ادامه دهد، تکلیف چیست؟ او این حقیقت تلخ را نیز

هر کلام ایشان و همفکرانشان حتی آنجا که به ظاهر در دفاع از حقوق زن نیز بیان می‌شود، نشان از تفکر ارتجاعی و عقب مانده و زن ستیزی دارد که زن را نیمه‌ای از انسان می‌داند.

بیمارستانهای تهران زنانه - مردانه می شوند

مطابق طرح تازه جمهوری اسلامی بیمارستانها به زنانه - مردانه در خواهند آمد. در سه بیمارستان که تا کنون مشمول این طرح گردیده‌اند، پزشکان و پرستاران و دیگر کارکنان با بیمارانی از یک جنس‌اند؛ مبادا که چیزی خلاف شرع روی دهد و چشم کسی بر روی نامحرمی باز شود.

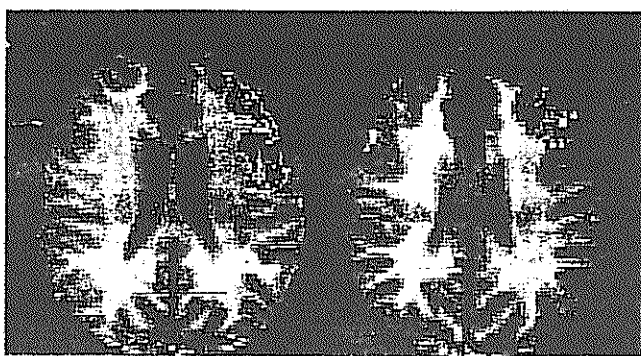
دکتر حمید سراب‌پور مسئول «منطقه ساختن امور پزشکی با موازین اسلامی» که پیش برنده این طرح می‌باشد، ادعا کرده است که «این امر هیچ خللی در مسائل درمانی،

کشتن زنان «زناکار» ...

بقیه از صفحه اول سابقه است. تاکنون در هیچ کشوری سابقه نداشته که حکومت دستگاه قضایی که ابتدائی ترین وظیفه آن دفاع از جان انسانها، ایجاد امنیت، برقراری نظم در جامعه است به قتل و آدم کشی رسمیت دهند و دولت و مجلس برای آدم‌کشان امکانات قانونی تأمین کنند. این قانون حتی ناقص قانون اساسی رژیم و توهین به جامعه انسانی و حقوق بشر است. در ماده دیگری از همین قانون برای کسانی که به سردمداران ریز و

چرا زنان به گونه‌ای دیگر می‌اندیشند

فوکوس شماره‌ی ۱۴ آوریل ۱۹۹۵ - برگردان: آزاده



مغز زن (سمت راست) و مغز مرد. به دلیل فعالیت همزمان دو بخش چپ و راست مغز، زنان از استعداد زبانی بیشتری برخوردارند.

تکلم در نیمکره‌ی چپ مغز قرار دارد. در این آزمایش هر ۱۹ مرد مورد آزمایش فقط نیمکره‌ی چپ مغزشان به فعالیت افتاد، در صورتیکه در هر ۱۹ زن، هم نیمکره‌ی چپ و هم بخشی از راست که مرکز تولید و کنترل احساس انسان است، فعال شد.

چندی بعد روزنامه‌ی نیوزویک در این رابطه نوشت: زنان از استعداد زبانی بیشتری برخوردارند چرا که هنگام صحبت کردن هم نیمکره‌ی چپ مغز، مرکز عقل، و هم نیمکره‌ی راست مغز، مرکز احساس، را بکار می‌گیرند. نتایج این آزمایش‌ها جراح مغز و اعصاب در دانشگاه بن پروفیسور لینکه (Detlef B. Linke) را به خود مشغول کرده است. لینکه نوع خاصی از تخصص و هنر را در کار خود دارد که بی‌نظیر است. او می‌تواند بخشی از مغز را که مورد تحقیق اوست بی‌حس کند و به این ترتیب می‌تواند روی آن بخش‌های مغز آزمایش‌های مختلفی انجام دهد.

آزمایشهای لینکه هم این نتایج را تأیید می‌کنند که در زنان هنگام تکلم دو نیمه‌ی چپ و راست مغز بکار گرفته می‌شوند. به همین دلیل اگر در زنان نیمکره‌ی چپ مغز که مربوط به تکلم است، آسیب ببیند خیلی بهتر و سریع‌تر از مرد ترمیم می‌پذیرد.

هائیر آزمایش دیگری روی ۲۲ زن و مرد انجام داد، که در آن به همه‌ی زنها و مردهای مورد آزمایش مسائل ریاضی داده شد که حل بکنند. نتیجه اینکه همه‌ی مردها و زنها به یک میزان و با یک سرعت مسائل را حل کردند با این تفاوت که زنان هنگام حل مسائل به طور مؤثرتری از مغزشان استفاده می‌کنند.

روبن گور، با همکاری همسرش راکول گور این تز را که مردان از نظر احساسی فقیرند مورد آزمایش قرار داد. این آزمایش باید نشان می‌داد که تا چه حد زنان و مردان مورد آزمایش چهره‌های شاد و غمگین را می‌توانند تشخیص بدهند. نتیجه اینکه تشخیص چهره‌های شاد نزد زنان و مردان مورد آزمایش تقریباً بطور یکسان صورت گرفته و در مورد تشخیص چهره‌های غمگین ۹۰٪ زنان تشخیص درست داشته‌اند و اما نتیجه‌ی آزمایش در مورد مردها کمی مشکل‌تر بوده است.

به این ترتیب که مردهای مورد آزمایش ۹۰٪ چهره‌های غمگین مردانه را درست تشخیص داده‌اند، ولی فقط ۷۰٪ چهره‌های غمگین زنانه را.

اگر در پرتو تکامل انسان به این مسئله نگاه بکنیم، منطق قضیه این است که یک مرد بایست بتواند حالات چهره‌ی رقیب را بهتر تشخیص بدهد و اگر نه در برابر تهاجم آنها بی‌پاسخ می‌ماند اما اگر حالات یک زن را نتواند تشخیص بدهد در بدترین حالت شبی را تنها بسر می‌برد. همچنین روانشناس آمریکایی بنام مارک جورج از انستیتوی ملی سلامت روان، آزمایشی در مورد آفرودگی انجام داده است. این آزمایش حالت آفرودگی در مردان و زنان را مورد بررسی قرار می‌دهد. به این ترتیب که آزمایش‌شوندگان باید به حوادث تأسفات و غم‌انگیز زندگی‌شان در گذشته می‌اندیشیدند و در آن عمیقاً

روبن گور Ruben Gur، متخصص مغز و اعصاب در دانشگاه پنسیلوانیا در ژانویه‌ی ۱۹۹۵ انجام داد که در نوع خودش بسیار جالب توجه است. آزمایش روی ۲۴ زن و ۳۷ مرد انجام گرفت. زنان و مردان مورد آزمایش پس از دریافت گلوکز رادیواکتیو بایستی یکی پس از دیگری به مدت ۳۰ دقیقه روی یک تخت در یک اتاق ساکت و تاریک دراز می‌کشیدند و سپس جمجمه‌شان در معرض توموگراف گسیلنده‌ی پوزیترون (PET) قرار می‌گرفت تا تشعشعات ناشی از گلوکز رادیواکتیو که کار مغز را بازتاب می‌دهد، ثبت گردد. بعد از ساعت‌ها آزمایش، نتیجه این شد که در مردها حتی در حالت استراحت هم بخشی از لب گیجگاهی مغزشان (Temporal) فعال است. این بخش از مغز قدیمی‌ترین بخش شناخته شده‌ی مغز انسان است که نیازهای اولیه‌ی انسان از قبیل خوردن، تولید مثل، خشم و غضب، حالت‌هایی مثل مبارزه و تهاجم و حالت‌هایی مثل ترس و فرار را کنترل می‌کند. ولی در مقابل در زنان مورد آزمایش نوروون‌های کنجک کربندی (Gyrus Cinguli)، بخشی از قشر قدامی مخ (Paleocortex) که بسیاری از عملکردهای عالی‌تر مغز که لازمه‌ی تمدن است در آن ناحیه جمع شده‌اند، فعال باقی می‌مانند.

نتایج این آزمایش‌ها ظاهراً یک کلیشه‌ی قدیمی را تأیید می‌کند: مردها برای تهاجم آماده‌ترند و بنابراین نسبت به زنان تعادل بیشتری به اعمال خشونت دارند. زنان و مردان درواقع در عرصه‌های گوناگون زندگی رفتار و عمل‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهند. با این وجود بسیاری از تعمیم‌هایی که تاکنون صورت می‌گرفته است، مدتهاست که به عنوان پیش‌داوری‌های ابتدایی مردان به قصد حفظ سیادت‌شان شناخته شده است. از سوی دیگر متخصصان تشریح دستگاه عصبی که مدتها بود به تفاوت‌های ساختاری مغز مردان و زنان واقف بودند، از آنجا که تنها بافت مرده‌ی مغز را در اختیار داشتند، نمی‌توانستند بر اساس تفاوت‌های تشریحی، دلایل گوناگونی در نحوه‌ی تفکر زنان و مردان را به اثبات برسانند.

اما از چندی پیش انقلابی در تکنولوژی تحقیقات مغز و اعصاب به وقوع پیوسته که میدان جدید و وسیع‌تری را برای تحقیقات روی مغز گشوده است. با فرآیندهای کامپیوتری تصویر دهنده که می‌تواند کارکردهای مغز را نمایش دهند، مانند توموگرافی تشدید مغناطیسی هسته‌ای (Nuclear Magnetic Resonance)، توموگرافی گسیل پوزیترون و تکنیک‌های پیشرفته‌ی دیگر، اکنون می‌توان تغییرات الکتریکی و متابولیسم مغز انسان را در کلیت خودش مثلاً در حالت تفکر به تصویر کشید و از این طریق به صورت دقیق‌تری تفاوت کارکرد مغز زن و مرد را بررسی کرد.

ریچارد هائیر Richard Haier متخصص مغز و اعصاب در دانشگاه کالیفرنیا می‌گوید: «تحقیقات ما نشان می‌دهد که مغز زن و مرد در کلیت خودش متفاوت کار می‌کند». بخصوص در مسئله‌ی زبان «مثل یادگیری و بکارگیری زبان» در زن و مرد بسیار متفاوت است. تحقیقات زوج محقق سالی و بنت شای ویتز در دانشگاه آمریکایی ییل Yale که در فوریه‌ی امسال در مجله‌ی طبیعت منتشر شد این تفاوت را دقیق‌تر نشان می‌دهد. در آزمایش آنها، ۱۹ زن و ۱۹ مرد باید لیستی از کلمات بی‌معنی را می‌خواندند و تعیین می‌کردند که کدام یک با هم آهنگ هستند. از صد سال پیش ثابت شده که مرکز کنترل زبان و

کیاسمایی آن در زنان بلندتر از مردان است.

این مرکز تنظیم کننده‌ی ساعت داخلی بدن است که در زنان تسخیم‌گذاری را کنترل می‌کند. سلول‌های عصبی بخش دیگری از مغز بنام ناحیه‌ی پیشانی Preoptic Region در مردها دو برابر زنان است. این بخش رفتار جنسی مرد را کنترل می‌کند. کارکرد این بخش در زنان تا امروز شناخته نشده است. چنین مشکلی در مورد شناخت کارکرد جسم ثنفتی Corpus Callosum نیز که سلسله‌ی اعصاب دو نیمکره‌ی راست و چپ را بهم متصل می‌کند، وجود دارد. قطر این بخش مغز در زنان ۲۳٪ بیشتر از مردان است. نتیجه اینکه دو نیمکره‌ی مغز مردها از هم مستقل‌تر عمل می‌کنند در صورتیکه در زنان دو نیمکره‌ی مغز دائماً در حال ارتباط گیری با هم هستند. همین می‌تواند توضیحی علمی بر این باشد که چرا استعداد زنان در درک و یادگیری و بکارگیری زبان بیشتر است.

یک پل ارتباطی عصبی بزرگتر در مغز، تنها زمانی می‌تواند در هوش و استعداد انسان تأثیر داشته باشد که سلول‌های عصبی بیشتری آن را حمایت کند. به عبارت دیگر هرچه سیم‌های ارتباطی بیشتری بکار رفته باشد، ظرفیت ارتباطی بیشتری هم موجود است.

در اینجا سؤال پیش می‌آید که این پل ارتباطی تشکیل شده از رشته‌های عصبی که در زنان قطر بیشتری دارد آیا از سلول‌ها و بندهای عصبی بیشتری هم برخوردار است؟ محقق کانادایی خانم ویلتسون کشف کرد که مغز زن ۱۱٪ بیشتر از مغز مرد از سلول‌های عصبی برخوردار است و از آنجا که مغز زنان بطور متوسط کوچک‌تر از مغز مردان است، این سلول‌های اضافی در دو طبقه بطور فشرده در کنار هم قرار گرفته‌اند. وظیفه‌ی آنها فهمیدن شناخت و درک زبان، ملودی‌ها و صداست.

محقق مغز گوستاو ژیری کوفسکی از دانشگاه ژنا می‌گوید: هیچ تردیدی نیست که قدرت تجسم زنان و مردان متفاوت است ولی تاکنون نتوانسته‌ایم کاربرد آنها را مشخص کنیم.

متخصصان مغز و اعصاب می‌گویند: فقط یک نیرو وجود دارد که سیستم پیچیده‌ی اعصاب مغز را شکل می‌دهد و آن هورمون‌های جنسی هستند که مقدار و نحوه‌ی ایجاد آن از دوران جنینی در شکم مادر تعیین می‌شود و بر رشد مغز انسان تأثیر قطعی و کنترل‌کننده دارد. این هورمون‌ها بعداً و در طول عمر یک انسان سیستم فکری و احساس او را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در این رابطه متخصصان کانادایی ۱۵۰ زن را در زمان‌های مختلف پرورد ماهانه مورد آزمایش قرار دادند. نتیجه آن شد که کمی قبل از تخمک‌گذاری یعنی در زمانی که بالاترین میزان هورمون استروژن تولید می‌شود، زنان از بالاترین قدرت درک و فهم و بکارگیری «زبان» برخوردار می‌شوند ولی در مقابل استعدادهای منطقی و ریاضی‌شان کمتر می‌شود.

خانم ماری کریستین دولاکوست، متخصص مغز و اعصاب از دانشگاه ییل در این باره می‌گوید: «قابل قبول است که بالا بودن هورمون استروژن، ارتباط گیری در شبکه‌های عصبی مغز را تسهیل می‌کند.»

با این همه عوامل متعددی که در کارکرد مغز مؤثرند امکان نتیجه‌گیری‌های قطعی را دشوار می‌سازد. برای این کار باز هم به دستگاه‌های جدیدتر و دقیق‌تری احتیاج است.

طالبان و آینده افغانستان

ماشاءاله رزمی



نیروی نمی خواهد به سادگی تسلیم شود طول خواهد کشید تا افغانستان هم مانند لبنان روی آرامش نسبی را بخود ببیند.

جالب است اگر بدانیم که بعضی از متفکران علم سیاست برای جوامعی با مشخصات جامعه افغانستان فرجامی دموکراتیک را بسیار محتمل می دانند. استدلال این دسته از متفکران بطور خلاصه اینست که: «در جامعه ای که دموکراتهای فلسفی وجود ندارند، دموکراسی ممکن است از بن بستی طولانی و مخرب نشأت بگیرد که در آن گروههای رقیب که هر کدام امیدوارند به طور کامل پیروز شده و بر رقیبای خود غالب شوند، متوجه می شوند که پیروزی تمام عیار غیر ممکن است. دموکراسی بهترین راه حل چنین بن بست است. ارزشهای دموکراتیک در چنین جامعه ای، ممکن است با تلاش و گذشت زمان ریشه بگیرد اما مسلماً شروع این روند را رهبرانی با عدم تعهد واقعی به این ارزشها به عهده می گیرند.»

گفته می شود که ظاهر شاه امیدی برای صلح و آشتی ملی در افغانستان است. پادشاه سابق افغانستان که در تبعید به سر می برد آمادگی خود را برای بازگشت به افغانستان اعلام کرده است. وی پشتون و مورد حمایت خانم بی نظیر بوتو و محمود مستیری نماینده سازمان ملل در افغانستان است، اما جمهوری اسلامی از بازگشت او خوشحال نخواهد شد، زیرا به نوعی بازگشت سلطنت به ایران را تداعی خواهد کرد. طی چند روز گذشته دو نفر از طرفداران فعال ظاهر شاه در پاکستان ترور شده اند و رهبر مجاز ملی افغانستان سید احمد گیلانی نیز تهدید به قتل شده است. ظاهر شاه و سید احمد گیلانی و دو شخصیت ترور شده همه لائیک بوده اند و غیر طبیعی به نظر می رسد که بعد از هفده سال جهاد گروههای مسلح افغان به حکومت لائیک تن بدهند. مخصوصاً طالبان که بنیادگرا تر از دیگران است. بدین جهت شخصیتهای لائیک یکی پس از دیگری از سر راه برداشته می شوند.

گروههای مسلح افغان که هر یک به قومی تعلق دارند هیچیک به تنهایی قادر به پیروزی و اداره کردن افغانستان نیستند. ترکیب قومی افغانستان این نوع قدرت گیری را غیر ممکن می سازد. هر حکومتی در افغانستان روی کار بیاید لاجرم حکومت اتلانی خواهد بود. مخالفین حکومت برهان الدین ربانی خواستار برکناری بی قید و شرط او هستند ولی ربانی که سال گذشته مدت ریاست جمهوری دوساله اش پایان یافته برای جلوگیری از ایجاد خلا سیاسی حاضر نیست کنار برود و بیشتر علاقه مند است حکومت را به یک عالم دینی که مورد قبول عموم باشد بسپارد. او مانند ظاهر شاه خواستار تشکیل لویا جرگه است تا نمایندگان تمام طوایف و قبایل افغان راه حلی برای بحران فعلی پیدا بکنند و شخصیت یا هیاتی را برای به دست گرفتن قدرت انتخاب نمایند. رشید دوستم اولتیماتوم داده است که اگر ربانی تا پانزدهم نوامبر کنار نرود همه گروهها همزمان به کابل حمله بکنند و کار مسعود و ربانی را یکسره نمایند. اما همه می دانند که چنان حمله ای به کابل یک فاجعه بشری خواهد بود و تمام تلاش میانجی گران اینست که از چنین حمله ای جلوگیری شود.

افغانستان بعد از هفده سال جنگ داخلی احتیاج به صلح و ثبات دارد. این صلح برای افغانها خیلی گران تمام می شود. جامعه ای که اسیر مناسبات فئودالی است به راحتی پذیرای یک حکومت مرکزی با ثبات و دولت رفاه ملی و مدرن نخواهد شد. اگر می بینیم که برای آینده افغانستان در خارج از مرزهای این کشور تصمیم گرفته می شود، متأسفانه به خاطر آنست که جنگ داخلی نیز با دخالتهای خارجی ایجاد شد. کینه های قومی، گروههای افغان را همواره به سوی حامیان خارجی آنها سوق می دهد، وابستگی گروههای مسلح افغانستان به کشورهای خارجی در گذشته و حال کمتر از وابستگی طالبان نبوده و نیست. برای خروج از مهلکه فعلی افغانها چاره ای جز آشتی ملی ندارند. تنها صلحی می تواند در افغانستان پایدار بماند و نتیجه بدهد که به ابتکار خود افغانها و با تشکیل لویا جرگه و توافق و همکاری همه اقوام و طوایف افغان به وجود آید و شایستگی و غرور ملی افغانها را حفظ کند.

ایران با داشتن تاریخ مشترک، زبان مشترک، علائق فرهنگی مشترک و مرزهای طولانی مشترک می تواند در صلح و ثبات افغانستان نقش جدی و مثبت بازی کند. حمایت از تمامیت ارضی و وحدت ملی افغانستان و داشتن همسایه ای با ثبات و در حال ترقی در مرزهای شرقی ایران هر حکومتی که مورد قبول اکثریت افغانها باشد به نفع ایران است.

توسعه مساله اساسی ...

تجلیگاهی که ایده و آرمان با واقعیات عینی و ملموس درآمیخته، عین گشته و به عنوان راهنمای عمل اجتماعی در همه شئون جامعه تبلور می یابد، به ناگزیر با ویژگی سلبی و نه اثباتی معرفی می گردند. پرسیدنی است: جریانی که همسایه مبارزه سیاسی به باور ضرورت مبارزه فرهنگی می رسد و فراتر از آن کار فکری و فرهنگی را به مفهوم تلاش برای تحوّل بنیادین در فرهنگ سیاسی جامعه، زیربنایی و درازمدت ارزیابی می کند، چه مدتی برای چنین مبارزه ای باز می شناسد؟ روشن نیست که ارائه سیمانی ایجابی، ناقد و سازنده و به دور از مطلق اندیشی و نفی گرایی، راه را برای چنین درک و تلاشی بسی هموارتر می سازد؟ به طور مشخص و در چارچوب بحث این نوشتار، این مهم جز با تجهیز به برنامه میسر می شود؟ یک سازمان فاقد برنامه چگونه می تواند در جامعه جز با «هرگ بر این، زنده باد آن» معرفی و شناخته شود؟

ادامه دارد

بیش از نیمی از خاک افغانستان در تصرف طالبان است و شمال نیز توسط متحد آنها رشید دوستم کنترل می شود مسعود و ربانی تنها کابل را در اختیار دارند که از چند طرف بوسیله نیروهای مخالف محاصره شده است. طالبان تا اینجا وظیفه خود را خوب انجام داده اند یعنی امن کردن کشور تا اینکه قدرتهای بزرگ اقتصادی استراتژی اقتصادی خود را پیاده کنند، بازوان آهنین غارتگران منابع طبیعی جهان به یک حکومت فارغ از جنگ در افغانستان احتیاج دارند، روز چهارم نوامبر ۱۹۹۵ معاون وزارت خارجه آمریکا گفت: «منافع آمریکا و سیاست آمریکا ایجاب می کند که صلح در افغانستان برقرار شود». هدف ثروتهای آسیای مرکزی است و افغانستان پلی است که باید ایمن باشد. خرده ریزهایی که از غارت این منابع برای خواهد ماند توهم پیشرفت و تمدن را در میان مردم ایجاد خواهد کرد.

جنگجویانی که برای رضای خدا می جنگند یعنی طالبان، کاری را انجام می دهد که هر روز جمعه در نماز جماعت آنها محکوم میکنند. اگر طالبان در تمام افغانستان قدرت را بدست گیرد آیا این کشور روی صلح و آرامش را به هر قیمت خواهد دید؟ متأسفانه ویژگی جنگجویان قومی امید صلح را ضعیف می کند. چهار قوم بزرگ افغانستان عبارتند از:

۱- پشتونها که نماینده واحدی ندارند ولی پایه اصلی نیروهای حزب اسلامی گلبدین حکمت یار و طالبان از پشتونها می باشد. پاکستان همیشه از پشتونها حمایت کرده است. در گذشته از گلبدین حکمت یار حمایت می کرد و اکنون از طالبان حمایت می کند.

۲- تاجیک ها که فارس زبان هستند و یک سوم جمعیت افغانستان را تشکیل می دهند. آنها با جمعیت اسلامی برهان الدین ربانی شناخته می شوند و مرد قدرتمند آنها احمد شاه مسعود قهرمان مقاومت علیه شورویهاست.

۳- هزاره ها که شیعه هستند و در گروه وحدت اسلامی گرد آمده اند و توسط ایران حمایت می شوند. آنها پانزده درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می دهند و رهبر آنها شیخ عبدالعلی مزاری در مارس گذشته به دست طالبان کشته شد.

۴- ازبک ها که دور مرد قدرتمند رشید دوستم گرد آمده اند که در گذشته متحد حکومت چپ در افغانستان بود و اکنون با طالبان متحد شده است. ازبک ها مسعود حکمت یار ازبکستان و روسیه می باشند.

غیر از این چهار قوم بزرگ اقلیتهای بلوچ، نورستانی، ترکمن و غیره نیز وجود دارند که نقش حاشیه ای در وقایع افغانستان بازی می کنند.

دهها حزب و گروه مسلح که از این چهار قوم بزرگ تشکیل شده است طی هفده سال گذشته بارها با هم و علیه نیروی قدرتمندتر متحد شده و چندی بعد جبهه خود را عوض کرده اند، برای هیچیک از آنها دوست دائمی و دشمن دائمی وجود نداشته است و آنان همواره منافع خود را دنبال کرده اند که شریک شدن هرچه بیشتر در قدرت سیاسی بوده است. دوست امروز می تواند دشمن فردا باشد و برعکس. در چنین اوضاع و احوالی بعید می نماید که بزودی صلح در افغانستان برقرار شود. حتی اگر پروسه صلح از همین امروز در افغانستان آغاز شود با وجود سلاح های بیشماری که در دست مردم و طوایف مختلف است و با توجه به اینکه هیچ

بقیه از صفحه ۹

باکدامین معیارها باید عیار واقعی این مدعاها را محک زد؟ بر چه اساسی باید دعوی بی پروا از تأثیر بخشهای معین اجتماعی را در شرایط فقدان رابطه با جامعه، مبنای شناخت این یا آن جریان و داری در باره آنها قرار داد؟ چگونه باید به برداشتی همگون از چنین مفاهیمی نسبی و سیال دست یافت؟ چگونه باید رابطه متقابل، تأثیر و تأثر یا علی و معلولی چنین ارزشهایی را باز شناخت؟ وزن و جایگاه هر کدام از این ارزشها در سیستم ارزشی مورد اعتقاد هر سازمان معین (در اینجا سازمان فدائیان اکثریت) کدام است؟ در شرایط تلاقی این ارزشها در عرصه زندگی واقعی و پر تلاطم جامعه، چه گزینشی و با چه منطقی اتخاذ خواهد شد؟ چنان باید چنین ارزشهایی را به عنوان ارزشهایی متعالی تر از منافع این یا آن قشر و طبقه اجتماعی، در عینیت زندگی اجتماعی، وسیله بیهود و بهسازی زندگی انسانها نمود؟ اساساً اپوزیسیون، منجمله چپ و سازمان فدائیان (اکثریت) در شرایط عدم تجهیز به برنامه توسعه، به منزله

اختیار طالبان و نیروهای متحد اوست. از زمان انحلال اتحاد شوروی، افغانستان نقش بسیار مهمی در سیاستهای پاکستان پیدا کرده است. زیرا راهبانی به آسیای مرکزی برای قدرتهای بزرگ جهانی و پاکستان اهمیت استراتژیک دارد. آسیای مرکزی غیر از اینکه یک بازار بزرگ است در عین حال یکی از مراکز بزرگ نفت و گاز و معادن مختلف جهان است. آینده اقتصاد پاکستان به بازار آسیای مرکزی بسته است.

در سال ۱۹۸۹ اسلام آباد سعی کرد با رژیم نجیب الله تماس نزدیک برقرار کند ولی دیر شده بود و بی ثباتی سیاسی سقوط نجیب را حتمی می کرد. بعد از آن پاکستان با کارت گلبدین حکمت یار بازی کرد اما نتیجه نگرفت. اکنون کمکهای آمریکا به پاکستان کاهش یافته است به ویژه کمکهای اتمی که برای پاکستانها یک رشته حیاتی محسوب می شود. فشار کشورهای غربی و مطبوعات نیز بر دولت پاکستان افزایش یافته است و اگر اقدام جدی انجام ندهد احتمال دارد که در آینده به عنوان یک کشور تروویست پرور شناخته شود. پاکستان بزرگترین کشور تولید کننده تریاک در دنیاست و سالیانه دو میلیارد دلار از این راه درآمد دارد. کارگاههای تبدیل تریاک به هروئین در مناطق مرزی پاکستان با افغانستان و ایران قرار دارد. (اکنون گروه طالبان در مناطق تحت کنترل خود کشت حشیش را ممنوع کرده است و کشت حشیش و تولید تریاک آزاد است و بخشی از هزینه طالبان از فروش تریاک تأمین می شود. مصرف تریاک در افغانستان بطور سنتی رواج کامل دارد و مخصوصاً در میان اورگان جنگی استعمال تریاک خیلی زیاد است.)

دنبال کردن اهداف اقتصادی در افغانستان برای پاکستان اهمیت حیاتی دارد و مقدم بر بازی کردن یک نقش صلح جو است. پاکستان از سال ۱۹۹۳ سازمان همکاریهای منطقه ای (ECO) را فعال تر کرده است و برای بازی کردن رل ازدهای اقتصادی در جنوب غربی آسیا آماده و در حال گسترانیدن چتر اقتصادی خود روی آسیای مرکزی است. پاکستان اخیراً قراردادی به ارزش سه میلیارد دلار برای بهره برداری از گاز طبیعی ترکمنستان با این کشور منعقد کرده است و قرار است خط لوله انتقال گاز از افغانستان بگذرد و در شمال پاکستان مورد استفاده قرار گیرد. باز هم در چارچوب همکاریهای منطقه ای خط تلفن شناخته شده پاکستان به آسیای مرکزی از افغانستان عبور خواهد کرد. این گذرگاه استراتژیک تصادفی انتخاب شده است در شمال افغانستان یعنی در ازبکستان بزرگترین معدن طلای جهان قرار دارد که بهره برداری سالانه آن به پنجاه تن بالغ خواهد شد. در شمال شرقی افغانستان، تاجیکستان دارای بزرگترین معادن نقره کره زمین است و در زیر خاکهای کازاخستان در شمال بیش از یک چهارم منابع نفتی شناخته شده جهان قرار دارد. کمپانیهای بزرگ غربی که از سال ۱۹۹۰ در منطقه حضور دارند. جنگ بیرحمانه ای را برای تصاحب این ثروتها دنبال می کنند. کمپانی (CHEVRON) فعلاً ده میلیارد دلار سرمایه گذاری کرده است و (AGIP) و شرکت نفت انگلیس (BP) در حال مبارزه با شریک روسی برای بهره برداری از نفت و گاز کازاخستان می باشند. وجود اورانیوم در منطقه قورنو، بدخشان، تاجیکستان و نیز قریقیزستان جدی است. برای شرکتهای چند ملیتی بدست آوردن قراردادهای مهم هر عملی را توجیه می کند. باز کردن راه استراتژیک افغانستان برای دست یافتن به ثروت آسیای مرکزی و رسیدن به روسیه و اروپا از دید اسلام آباد وظیفه طالبان است و پاکستان به همین خاطر از آنها حمایت می کند.

برای کنترل این گذرگاه حیاتی و بهره اصلی در منطقه ضروری بود که جنبشی به وجود آید که غیر از مجاهدین سابق افغان باشد که اکنون در چشم مردم افغانستان به مقدار زیادی اعتبار خود را از دست داده اند ایجاد یک حزب سیاسی دیگر نیز ضروری نبود. کافی بود طالبان را به نام اسلام و وحدت افرینی به آزاد کنندگان افغانستان مبدل ساخت. ایجاد حس غرور ملی در افغانها با مستمر کردن خواسته های مشروع حور یک هویت قوی افغانی که احزاب مختلف در حال جنگ را به پای مذاکره بکشاند و حکومت خانم بوتو این کارت را ماهرانه بازی کرد. طالبان بدون اینکه با مقاومت جدی مواجه شوند در فوریه ۱۹۹۵ به دروازه های کابل رسیدند. شیعه ها خواستند مقاومت کنند ولی بعد از قتل رهبرشان بدست طالبان و بعد از افغانها با مستمر کردن طالبان شکست خوردند. قرارگاههای طالبان از پنجره های کابل دیده می شود. جنگ بین طالبان و مجاهدین به سرعت به کابل نزدیک می شود. اکنون جنوب و غرب کشور یعنی

از یکسال پیش که جنبش طالبان وارد صحنه مبارزات افغانستان شده، سیمای سیاسی و نظامی این کشور را دگرگون کرده است. این طلبه های علوم دینی که از مدارس شمال پاکستان بیرون آمده و آموزشهای نظامی خود را در کراچی و لاهور دیده اند بنیادگرایی سنی را نمایندگی می کنند و در مناطقی که تصرف کرده اند مقررات سخت دینی را به اجرا می گذارند.

طالبان در پاکستان مورد حمایت جمعیت علمای اسلامی است که حزب ذوالفقار علی بوتو بوده و اکنون از دختر بوتو یعنی خانم بی نظیر بوتو حمایت می کند. رهبر جمعیت علمای اسلامی فاضل رحمان می باشد وی فاضل نصرالله بابر وزیر کشور پاکستان است که مغز متفکر جنبش طالبان نامیده می شود.

طرح ایجاد جنبش طالبان در مرکز سازمان اطلاعات پاکستان تهیه شده، انتصاب ژنرال نسیم رنا به جای ژنرال جاوید اشرف در دو سال و نیم پیش نشان می دهد که در سازمان اطلاعات پاکستان تغییرات زیادی صورت گرفته و سپس نقشه ایجاد جنبش طالبان محرمانه و با مهارت کامل پیاده شده است. تقویت جمعیت های اسلامی افغانستان برای ایجاد زمینه و نیروی سیاسی لازم جهت اجرای این نقشه بوده است.

سیاست فعلی پاکستان در افغانستان به کلی غیر از آن است که در زمان حضور شوروی ها در افغانستان و حتی بعد از خروج شوروی ها دنبال می شد. اسلام آباد تاریکاً مخالف وجود یک حکومت مرکزی غیر پشتون در افغانستان بوده است زیرا چنین حکومتی در صورت اتحاد با هند که دشمن بزرگ پاکستان محسوب می شود منافع پاکستان را به خطر می اندازد بدین جهت در گذشته پاکستان روی حزب اسلامی گلبدین حکمت یار سرمایه گذاری کرده بود. اما حمایت همه جانبه از حکمت یار نتیجه مطلوب را به بار نیاورد.

حزب اسلامی توانست پایتخت افغانستان را از دست احمد شاه مسعود و لشکریان تاجیک او بیرون بیاورد. در این جنگ خروین ساکنان پایتخت و حومه سی هزار کشته و صد هزار زخمی دادند و دهها هزار نفر بی خانمان شدند. از آن به بعد حکمت یار پایگاه مردمی خود را از دست داد و حتی در میان پشتونهای قبیله خود مورد انتقاد قرار گرفت و توسط آمریکائیا متهم شد که از تروریسم بین المللی حمایت می کند. حکمت یار متهم است که ده هزار مسلمان بنیادگرا را از کشورهای مختلف در افغانستان آموزش نظامی داده است حکمت یار که متحد سنتی پاکستان در افغانستان بود در بن بست جنگ داخلی افغانستان به یک نیروی دست و پاگیر تبدیل شده بود. لذا پاکستان کارت جدیدی بازی کرد و بنیادگرایان سنی را به میان آورد و اکنون طالبان نماینده این بنیادگرایی است.

احمد شاه احمدزائی نخست وزیر افغانستان طالبان را نیرویی می نامد که از راه دور از اسلام آباد هدایت می شود. در این گفته حقیقتی نهفته است، زیرا اسماعیل خان قهرمان هرات و حافظ مناطق غربی افغانستان خیلی راحت هرات را به طالبان فروخت. او بعد از آنکه خانواده اش را به فرانسه فرستاد خود صندوقهای حزب حکومتی را در هرات خالی کرد و به مشهد گریخت.

با تصرف هرات توسط طالبان تمام مرزهای ایران یا افغانستان تحت کنترل طالبان قرار گرفت و به بیان دیگر طالبان شرق ایران را محاصره کرد و این پایان تراژیک سیاستهای ماجراجویانه جمهوری اسلامی در افغانستان می باشد. نامه نورالله رحیم زاده به خامنه ای بسیار آموزنده است. در قسمتی از این نامه آمده است که:

«استان هرات سقوط نکرد بلکه توسط سرتیپ اسماعیل خان به دولت آمریکا فروخته گردید. این معامله در جلسه ای چهار ساعته که در پنجم شهریورماه ۷۴ در پشت درهای بسته در شهر هرات تشکیل گردید به وقوع پیوست. در این جلسه سفیر آمریکا در افغانستان، ترکی فیصل رئیس استخبارات عربستان سعودی و سردار آصف علی وزیر خارجه پاکستان حضور داشتند و سرتیپ اسماعیل خان میزبان آنان بوده است.»

با پیشرفت برق آسای طالبان که توسط عربستان سعودی حمایت مالی و توسط پاکستان حمایت نظامی می شود، جمهوری اسلامی به حمایت از دولت قانونی برهان الدین ربانی تمایل شده است، اما به نظر می رسد که خیلی دیر شده است و ربانی مجبور است جای خود را به زودی به کس دیگر واگذار کند. طرفداران جمهوری اسلامی در افغانستان عموماً از شیعه های هزاره بودند. بعد از قتل شیخ عبدالعلی مزاری بدست طالبان گروه وحدت اسلامی شیعه ها دو تکه شده که بخش عمده آنها به دولت ربانی پیوسته اند. شیعه های افغانی حدود پانزده درصد مردم افغانستان را تشکیل می دهند و نقش آنها در سیاست افغانستان تعیین کننده نیست.

نهیض آزادی در اعلامیه ای که راجع به خطرات تهدید کننده حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس منتشر ساخته می نویسد: «در قسمتی از مرزهای شرقی مجاور افغانستان گروه طالبان تمامی استان همجوار با ایران را تحت سیطره خود درآورده است به طوری که رابطه گروههای افغانی طرفدار ایران تقریباً بطور کامل قطع شده است. گروه طالبان یک گروه سیاسی نظامی و مذهبی وابسته به کشورهای خارجی مخالف و متخاصم با ایران و تشیع می باشد. استقرار نظامی این گروه در استانهای غربی افغانستان و همجواری آنان با استان سیستان و بلوچستان می تواند در هر ستاریوری احتمالی مورد سوء استفاده علیه ایران قرار گیرد.»

همه شواهد نشان می دهند که جمهوری اسلامی بازی را در افغانستان باخته است. طی هفده سال گذشته هرگز مانند حالات دست جمهوری اسلامی در افغانستان خالی نبوده است. استقرار سپاه و ارتش در نوار مرزی کاری از پیش نخواهد برد اگر قرار بود از پیشرفت طالبان جلوگیری شود این کار می بایست یک سال پیش انجام می گرفت و نه حالا که غیر از کابل و نوار کوچکی در شمال شرقی بقیه خاک افغانستان در

سوسیالیسم و دموکراسی

اندیشه

بی‌رویه‌های ناشی از سوخت فسیلی کارخانه‌ها و پسمان‌های صنعتی، کاربرد بی‌رویه FCKW در صنایع الکترونیک و خودرو سازی، استفاده بی‌رویه از کودها و سموم شیمیایی در کشاورزی، ریختن پساب‌های صنعتی در آب رودخانه‌ها و ... موجب آلودگی شدید آب و هوای این کشورها شده است. استفاده بیش از حد از درختان در صنایع چوب، کاغذ و بسته‌بندی و تغییر مسیر رودخانه‌ها جهت پیشبرد اهداف اقتصادی سبب نابودی جنگلها شده است.

ذکر این مطلب ضروری است که رشد اقتصادی در این کشورها عمدتاً طی دیکتاتوریهایی انجام گرفته و در شرایط سرکوب هر چه بیشتر عرصه‌های دموکراتیک صورت گرفته است و اپوزیسیون این کشورها خود را در بیان خواست‌های محدود دموکراتیک و پاره‌ای اصلاحات عملی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی محدود نموده‌اند.

مدافعان دموکراسی لیبرالی در توجیه نظر خود عمدتاً اشاره به عملکرد کشورهای استالیستی کرده و بدون توجه به آنکه برای بررسی هر پدیده اجتماعی جهان‌گستر از جمله سوسیالیسم باید مجموعه تحولات آن در سطحی جهانی مورد بررسی قرار گیرد. سوسیالیسم را در وقایع بعد از انقلاب اکتبر بخصوص بعد از سالهای ۲۲-۱۹۲۱ در شوروی و سایر کشورهای موصوم به بلوک شرق سابق خلاصه می‌نمایند.

در برخورد با تاریخ سوسیالیسم، در کشورهای بلوک استالیستی باید این نکته را اذعان داشت که روند تحولات در این کشورها تحت تأثیر و فشار مجموعه‌ای از عوامل، مشکلات و موانع از اهداف و امالی که تحت عنوان سوسیالیسم شناخته می‌شوند دور شده و حتی در مواردی تبدیل به ضد آن شدند.

عدم توجه به قانونمندیهای درونی رشد جوامعی که در این بلوک قرار گرفته و از نظر تکامل اجتماعی-اقتصادی در سطوح متفاوتی قرار داشتند، سرکوب احزاب دگراندیش، و برقراری سیستم تک حزبی، تلاش غیر واقعبینانه برای

بحث پیرامون دموکراسی و سوسیالیسم، همخوانی یا نا همخوانی سوسیالیسم با دموکراسی همواره از جمله مباحثی بوده است که با پیگیری و حساسیت خاصی دنبال می‌شده است. این بحث پس از فروپاشی اردوگاه استالیستی و آشکار شدن نارسایی‌های آن دامنه گسترده‌تری یافت و اصرار بر بیگانگی سوسیالیسم با دموکراسی در ابعاد تازه‌تری مطرح گردید. این مسئله تا بدان جا پیش رفت که یاران سوسیالیست دیروز، با پافشاری بر چه بیشتر برائت خود از باور دیروز را، با تأکید بر دموکرات شدن امروزان اعلام می‌کنند. با اشاره به پیروزیهای جهان سرمایه‌داری و اشتباهات کشورهای استالیست، اعمال سوسیالیسم را مساوی با نقض دموکراسی دانسته و اعلام می‌نمایند که سوسیالیسم مقله‌ای غیر دموکراتیک و فاقد راه حل اساسی جهت از بین بردن نابرابریهای اجتماعی می‌باشد. یا محدود کردن دموکراسی به دموکراسی سیاسی، روند تغییرات دموکراتیک را صرفاً در یک دگرگونی سیاسی خلاصه می‌کنند. یا تأکید بر توانمندیهای جامعه سرمایه‌داری و خصلت بسیار مولد آن در قیاس با مجموعه کشورهای استالیستی سابق، در عین حال با پذیرفتن برخی از نارسایی‌های جامعه سرمایه‌داری از قبیل فقر، بیکاری، اعتیاد، جنایت و ...، خوشدلانه آرزوی چهره انسانی‌تری را برای آن می‌نمایند. بدون آنکه به این نکته توجه داشته باشند که سرمایه‌داری نه به دلیل توانمندیهای آن در تولید گسترده بلکه دقیقاً به دلیل ناتوانی آن در توزیع عادلانه و بهره‌برداری منطقی از منابع عظیمی که در پروسه تولیدی آن ایجاد می‌شود در معرض اتهام قرار دارد. علیرغم این ثروت عظیم، مشخصه سرمایه‌داری به استثنای چند کشور محدود، فاصله ژرف طبقاتی، بیعدالتی هولناک، گستردگی لشکر فقر و بیکاران می‌باشد. این مسئله بخصوص در مورد آن دسته از کشورهای جهان سوم مانند کره جنوبی، تایوان، هنگ‌کنگ، برازیل، آرژانتین و ... که در تلاش برای راهی خود از ساختار عقب مانده اقتصادی و پیوسته به جرگه کشورهای پیشرفته موفقیت‌هایی داشته‌اند به صورت کاملاً عریان‌تری به چشم می‌خورد. استثمار بیرحمانه انسان و طبیعت، این کشورها را در معرض بحران بی‌سابقه‌ای قرار داده است. گسترش گتوهای که ساکنین آنها جهت تغذیه خود در میان زباله‌ها در جستجو می‌باشند، پخش

«توسعه» مسأله اساسی امروز و فردا

بهرام - د

اندیشه‌ها و ارزشهای خود غرق شدند. اندیشه و ارزشهای بنیادین خود را تا حد آیه‌های آسمانی تنزل دادند و درباره آن نیندیشیدند. به کلی گویثانی نظیر دفاع از طبقه کارگر و زحمتکشان پرداختند. الگوبرداری از احزاب کشورهای دیگر کردند. شعارهای کلی نظیر آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی دادند. بی آنکه درک همه جانبه از آنها و جامعه خودشان داشته باشند. هیچوقت نتوانستند برنامه و سیاست منطبق بر ویژگیهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشورمان ارائه بدهند. نه ارزشها و عناصر مثبت موجود در تاریخ و فرهنگ کشورمان را به طور همه جانبه و عمیق شناخته‌اند و نه عوامل و عناصر منفی ریشه‌دار و باز دارنده آنها به درستی شناخته‌اند. عدم تسلط به علوم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی معاصر و ضعف و کمبود شناخت از جامعه، از بزرگترین ضعفهای جنبش چپ و یک ضعف تاریخی این جنبش است.»

اگر اعلام صریح و رسمی این «کمبود بزرگ» در کنگره سوم سازمان فدائیان (اکثریت) «در شرایطی که دیگر گروههای چپ و نیز مجموعه اپوزیسیون، آنرا مسکوت گذارده و یا به تلویح و در حاشیه از آن سخن می‌رانده‌اند، به اعتبار نشانی از درک ابعاد مسئله و شناخت اهمیت بنیادین آن، خود نقطه مثبتی برای این سازمان محسوب می‌شد. عدم پیگیری برنامه‌ریزی و تلاشی در خور برای دستیابی به طرحی شمر در راستای رهیافتی برای پاسخ به مسئله را باید جلوه‌ای از آن ضعف تاریخی دانست که بیشتر بدان اشاره شد.

این کم توجهی و از دستور خارج نمودن تلاشهای معین برای دستیابی به برنامه توسعه، چگونه با جملاتی که بر تارک سند مصوب خط مشی سیاسی سازمان - و گویا به عنوان تزیین آن - نقش بسته اند، قابل جمع‌بندی است؟ سندی که با جمله «معضل دیرپای جامعه ما توسعه نیافتگی است» شروع می‌شود و تلاش در راه غلبه بر موانع توسعه را در صدر وظایف سازمان و فعالیت سازمان را در خدمت زمینه سازی و پایه ریزی برنامه توسعه و اجرای آن قلمداد می‌کند. (۵)

توجه به این امر که در سندی که در رأی گیری برای انتخاب سند مبنای مباحث کنگره در زمینه خط مشی، با ۴۱٪ موافق و ۳۵٪ مخالف، دومین درصد آرا را به خود اختصاص داده است، (۶) توسعه مترادف «پیشرفت فنی - اقتصادی» قلمداد شده و در طریق رسیدن به این «هدف بزرگ و آینده ساز»، «کنار گذاردن انواع راههای اختراعی بی محتوی رشد» و منطق کردن روند رشد کشور بر روند جهانی تجربه شده رشد، حائز «اهمیت تعیین کننده» شمرده شده است. ابعاد و زمینه‌های سهل گیری و کم عمقی رایج در این مورد را روشنتر می‌شود. دیدگاهی ریشه دار که در آن بار دیگر الگو برداری از «روند جهانی تجربه شده» توصیه

رو به کاهش نهاده است. حضور و حثیانه سرمایه‌داری در این کشورها و مصائب ناشی از آن، افزایش فاصله طبقاتی، رشد ناسیونالیسم کور و جنگهای داخلی ناشی از آن، گسترش نابرابریها و به حداقل رسیدن امنیت اجتماعی مردم این کشورها را یکبار دیگر به مقایسه دو نظام واداشته است. به گونه‌ای که دیگر گسست مردم از سوسیالیسم استالیستی را نمی‌توان نشانه پیوند آنها با سرمایه‌داری دانست. تجدید جامعه‌ای سوسیالیستی که دموکراسی یکی از ویژگیهای اصلی آن و همیوند با روح آن است هرچه بیشتر در اولویت قرار می‌گیرد.

اما همانطور که ذکر شد یکبار برای سوسیالیسم در عرصه‌ای بسیار گسترده‌تر از کشورهای بلوک شرق جریان داشته است. این حقیقت است انکارناپذیر که طی صد و پنجاه سال گذشته هر جا یکبار برای دموکراسی و عدالت اجتماعی انجام گرفته است، سوسیالیست‌ها در زمره استوارترین رزمندگان آن بوده‌اند. سهم مبارزان سوسیالیست در یکبار برای ایجاد شرایط بهتر کار، تأمین اجتماعی، مبارزه بر علیه فاشیسم و نژادپرستی، حمایت از جنبش‌های فمینیستی و زنان، در راه احقاق حقوق بشر و دموکراسی، را نمی‌توان نادیده گرفت. سوسیالیست‌ها هیچگاه خود را در غالب‌های لیبرالیستی محدود ننموده‌اند. در عرصه‌های دموکراتیک از مواضع صرفاً سیاسی خارج شده و پایه‌های تحلیلی خود را بر کلیه عرصه‌های زندگی اجتماعی قرار می‌دهند. برای سوسیالیست‌ها آزادی سیاسی و دموکراسی لیبرالی مرحله‌ای است برای رسیدن به آزادی بشریت از هر گونه ستم و استثمار انسان از انسان، هدی که راه رسیدن به آن باید تجربه شود آزمایش شود، و از خطاهای پند گرفته شود. سوسیالیسم، دموکراسی را مقله‌ای فراگیر می‌داند که در آن دموکراسی اقتصادی دارای جایگاه ویژه‌ای می‌باشد. از نظر سوسیالیست‌ها دموکراسی سیاسی لازم است ولی کافی نیست، مبارزه برای احقاق آن اولین قدم در جهت استقرار دموکراسی در کلیه سطوح زندگی اجتماعی می‌باشد. دموکراسی سوسیالیستی باید بسیاری از ویژگیهای دموکراسی لیبرالی از جمله حکومت قانون، آزادیهای مدنی، کثرت‌گرایی سیاسی، جدایی دین از دولت و ... را در خود داشته باشد اما به آن، مفاهیم بسیار مؤثرتری را ببخشد.

بی‌نامه‌گیهای نظام حاکم بر آن دید، نشان دادند که چرا این امر به عنوان «آفت انقلاب» ارزیابی و طرح شده بود. آنچه که اکنون «اپوزیسیون» - به شمول «چپ» و سازمان اکثریت - به عنوان آماجهای خود مطرح می‌کنند، به جهت توقف در کلیت، بیشتر از همان وعده ساختن خانه‌های بی نقشه و آنها در منطقه‌ای زلزله خیز، جلوه نمی‌کند.

از زاویه نگرشی که اصل را بر بهسازی زندگی و بهروزی انسانها بنا نهد و در مقیاس ملی، طرح ملی، اتکا بر نقاط وحدت ملی و همبستگی ملی را فراتر از منافع طبقاتی، تنوع فرهنگی، تضادهای اجتماعی و تعلقات سیاسی، پیشترانه بازیافت راههای خروج جامعه از عقب ماندگی قرار دهد، برنامه توسعه اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. از چنین نقطه عزمی مقلات تحول فرهنگی، ثبات سیاسی و تفاهم اجتماعی، به مثابه زمینه‌ها و پایه‌های اصلی توسعه، جایگاه درخور خود را در صدر چنین برنامه‌ای باز می‌یابند. به نظر می‌رسد که اکنون بیش از هر زمان دیگر، امر عقب ماندگی به عنوان مسئله‌ای ملی - تاریخی رخ می‌نماید و دستیابی به برنامه توسعه، پیشبرد آن، بسط و تدقیق و تصحیح آن در جریان کوششی پیگیر و با مراقبتی مداوم به عنوان پروژه‌ای ملی - مردمی جلوه گر می‌شود. اکنون بیش از پیش روشن می‌شود که حد جدیت و برخورد مسئولانه هر جریان فکری - سیاسی با میزان کوشش مؤثر آن در برخورد به مسئله عقب ماندگی، چونان حیاتی‌ترین معضل جامعه و سرنوشت ملی ایران، گره خورده و مشروط می‌شود. با چنین دیدگاهی مهمترین وظایف، کوشش برای شناخت و تأمین ملزومات توسعه و واقعی‌ترین صفت‌دهیهای حال و آینده

ویژگی سلبی اپوزیسیون

جامعه، بین نیروهای مروج و راهبر توسعه - که چنین امری خطیری را در جایگاهی رفیع‌تر از منافع گروهی قرار دهند - و دیدگاهها، گرایشات و منافع مخالف آن در هر قالب و به هر شکل خواهد بود.

بر مبنای چنین درکی، می‌توان در بحثی مشخص‌تر، به طرح سئوالاتی از سازمان فدائیان (اکثریت) پرداخت. پرسیدنی است: اساساً یک سازمان سیاسی فاقد برنامه را، به ویژه در موقعیتی که خود را بخشی از یک آلترناتیو معین معرفی کرده و در جهت کسب قدرت مستگیری می‌نماید، چگونه باید درک کرد؟ پاسخ معمول چنین پرسشی مبنی بر اینکه «جهات عمومی توسعه»، «سمتگیری‌های استراتژیک، چارچوب کلی ... مشخص شده‌اند و یا طرح آماجهای کلی چون دموکراسی، تجدید، پیشرفت و عدالت اجتماعی که گویا از سیستم ارزشی، آرمانها و هویت سازمان استنتاج شده‌اند، -در شرایطی که موضوع هویت سازمان «به جهت عدم پیشرفت بحثها» و «نبود سند کار شده»، (۶) حتی در دستور کنگره اخیر سازمان قرار نگرفته‌اند، تا چه حد پذیرفتنی است کدام جریان سیاسی اعم از نیروهای وابسته به حکومت و یا اپوزیسیون، چنین ایده‌آلهائی را در چنین کلیتی، آذین یا نقاب مواضع خود نمی‌سازند و یا آنها را در بازار سیاست روز جار نمی‌زنند؟

بقیه در صفحه ۸

«نفی فرهنگ نفی»

دوستان مدتی است که نشریه «کار» مقالات، مصاحبه‌ها، خبرهای و... جالب و آگاه کننده‌ای چاپ می‌شود که موجب خوشحالی است. چراکه از این طریق خوانندگان «غیرعضو سازمان» نشریه «کار» می‌توانند در لابلای این مقالات و... به پرسشهای خود پاسخ بیابند. ای کاش هرروز کنگره‌ای در راه می‌بود تا بسان «روزهای به سوی کنگره چهارم» کیفیت مطالب افزایش می‌یافت!!

متأسفانه هنوز از مقالات برخی از دوستان بوی «نفی دیگری» و «حذف دیگری» به مشام می‌رسد. کم نبودند مقالاتی که با واژه‌های چون سرگردانی فکری، تناقض فکری، آشفتگی فکری تزئین یافته‌اند. اشتباه نشود، این

دوستان باید نظریه دیگری را بررسی کنند. این دوستان باید نظریه خود را بیان دارند. ولی باید به عهده من خواننده واگذار شود تا قضاوت کنم که کدام نظریه را می‌دانم. نباید با واژه‌های ذکر شده جو گفتگو و سازندگی مسموم شود.

هر چقدر به کنگره چهارم نزدیکتر شدم بر شدت حملات و نفی و حذف نیز افزوده می‌شد. ظاهراً مد شده بود یا است که برخی از دوستان با حمله به آقای نگهدار با واژه‌های ذکر شده کوشش می‌کردند تا هوادارانی برای نظرات خود جلب کنند. و شاید در این کار نیز موفق بودند! ولی آیا در آینده نیز موفق خواهند بود؟! سؤالی است که

باید همه ما را به خود مشغول دارد. جا دارد در این راستا از برخورد سازنده آقای نگهدار قدر دانی به عمل آید، که در این بحث‌های غیر سازنده شرکت نکردند یا لاقط در این راستا مقاله‌ای چاپ نکردند. و روشن شدن مواضع را با گفتگوی سازنده ادامه دادند.

بیانید همگی با هم یکبار دیگر گفته آقای جمشید طاهری پور را بخوانیم که می‌نویسد:

«اینطور استنباط می‌کنم که برخی از رفقا از دیالوگ و مذاکره، چیزی شبیه به بحث و جدل طلبگی را در نظر دارند، برای آنها مذاکره این معنی را می‌دهد که با طرف مقابل به جدل بنشینند و حجت

بیاورند که در این یا آن باره چگونه حق با آنان است. این مذاکره نیست. مفارقه است و در بهترین حالت مناظره‌ای است که تماشاچیان را سرگرم می‌کند».

عیب می‌جمله بگفتی هنرش نیز بگو حافظ.

در نشریه کار شماره ۱۱۸ بالاخره! مقاله‌ای برای پاسخ دادن به پرسش‌های مطرح در زمینه چرا چپ؟! توسط خانم یا آقای م. تابان چاپ شد که بسیار جالب و سازنده بود. جای اینگونه مقالات مدتی است که در نشریه کار خالی است. شاید این گونه مقالات در آینده بیشتر و بیشتر در آن نشریه به چشم بخورند.

با سپاس فراوان بهرنگ

«متاسفم»

نامه سرگشاده به جمشید طاهری پور

حروفیچینی نمی‌کردند. دیگر داستان یخزده در سرمای همدان و اردبیل و مراغه و... آن را پخش نمی‌کرد. دیگر نویسندگان آن تا نیمه‌های شب در مخفی‌گاهها و زیر سرنیزه جلاخان رژیم اسلامی مقالات آن را سازمان نمی‌دادند.

نه، نباید تعجب می‌کردم. به قول اقبال لاهوری: تو نرم منشین بر ساحل که آنجا / نوای زندگانی نرم خیز است! ایدئولوژی انسان ساز و افتخار انگیز من، به من می‌گوید که انسان هیت خود را در سازمان اجتماعی‌ای که در می‌زید، به دست می‌آورد. پس من چرا باید ناراحت باشم؟ نه، ناراحت نیستم. آقای طاهری پور آنچه مرا وا می‌دارد که بگویم متاسفم. همه آن خونپاشی است که بر وجدان شما سنگینی خواهد کرد. همه آن اشکهایی که ریخته شد. همه آن بدنهای پاک که در شکنجه‌گاههای رژیم اسلامی سلاخی شد، همه آن دست و پاهایی که شکست. همه آن شور و ایمانی که نه مذهبی و نه سیاسی که «انسانی» بود. برای حفظ نام شما و تشکیلات، خانواده‌های زیادی از هم پاشیدند. پدر بی‌فرزند شد. مادر بی‌شوهر و فرزند و بی‌پدر! تا نام فدائی - فدائی خلق - فدائی مارکسیست تینیس، فدائی مدافع کارگران - دهقانان و زحمتکش، لرزه بر اندام نظام سرمایه بیندازد. ما فدائیان دریند، همه، صاحب ایدئولوژی بودیم. و هستیم. ما مارکسیست - تینیس هستیم و ایدئولوژی خود را از حقیقت زندگی بازیافته‌ایم. آقای طاهری پور، ننگ بی‌هویتی را به ما مدافعان زحمتکش نچسباند!

من شعار نمی‌دهم و احساساتی هم نشده‌ام. حاضر در هر شرایطی که شما حاضر باشید و در برابر همه آنانی که در گذشته با ما زمیندهاند ثابت کنم که شما از مارکسیسم - تینیسیم و ایدئولوژی زحمتکش هیچ نمی‌دانید. این نامه را در کار به چاپ برسانید تا همگان بدانند که کمونیستها زنده‌اند و تا زندگی هست کمونیسم هم هست و نخواهد مرد!

زندانی سیاسی سابق
«ف.ع»
۱۳۷۴/۸/۱۵
«سوئد»

سه - چهار روز است که از ایران آمده‌ام.

دوست قدیمی! آقای طاهری پور، سه، چهار روز است که از جهنم گریخته‌ام. نه برای نجات جان بی‌ارزش خود که همان هنگام که نام فدائی را برای خود برگزیدیم، از خویش و منافع شخصی خویش دست شستم. آمدم تا بتوانم رنجهای یک ملت و دوستان زحمتکش و پیکارگران عرصه عدالت و آزادی را به گوش تاریخ رسانده و به ثبت برسانم.

در بدو ورود به سوئد، برادرم تعدادی از نشریات مختلف را در اختیارم گذاشت و من در حالیکه اشک در چشمانم حلقه زده بود بر آنها نگریستم. تا سال ۶۹ یک خط در میان «کار» را دیده بودم اما پس از قطع ارتباطم یا تشکیلات غیر مستمرکز در داخل، دیگر هیچ خبری از تحولات فکری جریان سازمان نداشتم. در تمام این سالها با رنجی وصف نشدنی به تبلیغ و ترویج آراء آزادیخواهانه و عدالت طلبانه تحت لوای عنوان فدائی ادامه دادم. انواع خطرات را به جان خریدم تا بتوانم راه آنانی را که پیش از من و همزمان با من خون و هستی خود را در طبق اخلاص نهاده و صادفانه برای نجات زحمتکشان زمینده بودند، ادامه دهم و چها ندیدم و چها که نکشیدم و امثال من چه بسیار بودند.

وقتی «کار» شماره ۱۱۶ - ۲۲ شهریور ۷۴ را گشودم و چشمم به نام شما افتاد، قلبم هم به شدت تپیدن گرفت. چرا که شما و آثار و اشعارتان در سالهای گذشته شماره فروغ راه جوانان و نوجوانان بسیاری بود که آرمانهای خود را در گامهای شما متبلور می‌دیدند. چند خطی که خواندم بدنم به سردی گرائید. دیگر صدای قلبم را نمی‌شنیدم. اشک در گوشه چشمانم خشکید. سعی کردم تحمل کنم و تا انتهای نوشته‌تان را بخوانم اما نتوانستم بیش از دو ستون نشریه را ادامه دهم. نه، نه، این غیر ممکن است. نکند «این» نشریه «کار» نیست؟ نکند «این» عنوان فدائیان خلق «اکثریت» نیست؟ نه، حتماً اشتباه می‌کنم! ولی نه، اشتباه نمی‌کردم. این همان نشریه بود فقط با این فرق که دیگر توسط رزمندگان فدائی شکنجه‌گاههای رژیم شاه نوشته نمی‌شد. دیگر کارگران زحمتکش فدائی در مخفی‌گاهها آن را

کمی بیدار شویم!
ناصر کلن

«کار»: این قضاوت را که آیا «کار» مخاطبین خود را تنها به «خواندن» و «به خود آگاهی دادن» دعوت کرده است، بر عهده خوانندگان می‌گذاریم و دو نکته را یادآور می‌شویم که:

همانگونه که بارها گفته‌ایم امکانات ما محدود است و ما خبرنگار برای تهیه گزارش از مراسمی نظیر آنچه این دوست محترم اشاره کرده نداریم و انتظار همکاری از همه کسانی را داریم که می‌توانند در این گونه موارد با ارسال خبر و گزارش ما را یاری کنند. نکته دوم آنکه نشریه «کار» به دلیل آنکه هر دو هفته یک بار منتشر می‌شود، امکان انعکاس بسیاری از اخبار و اتفاقات را ندارد. ما خود بر این مشکل آگاهیم، اما در شرایط کنونی، با صفحات محدود و زمان دو هفته‌ای انتشار نشریه، متأسفانه کار زیادی برای غلبه بر این مشکل از دست ما بر نمی‌آید.

کمی به خود آیم!

می‌دهد؟ هواداران جنبش فدائیان خلق که در سختیها و آزمونهای دشوار تاکنون، اعضا را هیچگاه تنها نگذاشته‌اند، این زمان خطیر، خود را منفعل تر و بی‌استفاده‌تر از همیشه می‌بینند. این را دوستان! جدی بگیرید و کاری نکنید. دیدید که طرفداران پروپا قرص استحاله اکنون در ایران چگونه از خوشیاوریهای تکراری خود اسیر سیاستهای رژیم شدند؟ می‌بینید که نوک سرنیزه رژیم چگونه هر روز بیشتر در گلوئی رفقای باقی مانده‌مان در زندان وطن فرو می‌رود و ما فقط می‌خوانیم و می‌نویسیم؟ آخر ما تاکی باید عیب و ایراد سازمان را چشم پوشی کنیم؟ دوستان! روز جهانی حقوق بشر نزدیک است. به دادن اطلاعیه اکتفا نکنید. وقت در خانه ماندن دیگر نیست. نگذارید کرحتی و بی‌تفاوتی بیش از این دامن سازمان را بگیرد. در زندانهای رژیم جهنمی برپاست.

پیش از میتینگ، اطلاعیه جمعیت را دریافت کرده بودید؟ آیا این اطلاعیه‌هایی را که جدیداً منتشر کرده‌اید و در آنها هشدار داده‌اید که دامنه سرکوب افراد اخیراً در داخل کشور بیشتر شده و موج جدید دستگیری و اعدام سیاسیون سابق کشور را فرا گرفته، خودتان جدی می‌گیرید؟ آیا ما هواداران را دعوت به هشیاری و اتحاد عمل در برابر اوضاع فاجعه آمیز کشور کرده‌اید؟ آیا اصولاً فرقی نداریم در موقعیت، ما خارج نشینان که آزادی اندیشه و عمل داریم، با خیل هواداران در داخل کشور که همیشه زیر سایه سرنیزه نفس می‌کشند؟ ما را به چه دعوت می‌کنید؟ به اینکه هر شب روی کاناپه روزنامه بخوانیم و به خود آگاهی بدهیم؟ این آیا ما را از رخوت و سرخوردگی چند ساله که گریبان عدالت‌اندیشان چپ را گرفته است و هنوز گیج و وامانده این شکست هستیم، نجات

دوستان عزیز!
جای شگفتی و بس بیشتر نگرانی است که این روزها به راحتی از برخی وقایع مهم دور و بر خود، این چنین بی‌اعتنا می‌گذرید. در حالی که به تازگی آزمون دشوار کنگره چهارم را پشت سر گذاشته‌اید و در یکی از، به قول خودتان: با شکوه‌ترین مراسم کنگره، که به بزرگداشت یاد و خاطره شهدای فاجعه ملی برگزار شد، بار دیگر با همه رفقای از دست رفته و راه آنان، راه آزادی و عدالت اجتماعی، تجدید پیمان کردید، چطور و با چه توجه قابل قبولی، در همین «کار» که بخش بزرگی از یک صفحهاش را به اخباری چون وضعیت بانکی ده نفر پولدارترین افراد جهان اختصاص می‌دهید، هیچ اشاره‌ای به برگزاری مراسم سالگرد شهادت زندانیان سیاسی در «فاجعه ملی ۶۷» که به دعوت جمعیت کاملاً آزاد و غیر وابسته «حمایت از زندانیان سیاسی ایران» در کلن توسط ایرانیان شریف و مسئول برگزار شد، نکردید، با وجود اینکه

یک پیشنهاد

حقوق انسانی مصوب سازمان جهانی حقوق بشر فاصله دارد، و از طرفی در بخشی از مباحث اجتماعی نوع نگرش به حقوق انسانی، تعیین کننده حقوق اجتماعی مربوطه است. لذا مایل بودم در جایی از پاراگراف که دفاع ما از حقوق اجتماعی و اقتصادی قید شده، اشاره‌ای به حقوق انسانی نیز می‌گردید.

سلام خدمت رفقای عزیز
با عرض تبریک برای برگزاری موفقیت آمیز کنگره چهارم سازمان با نام پرافتخار بیژن جزئی، من مایلیم نکته‌ای که در خط مشی سازمان به نظرم رسید را به عرضتان برسانم. در خط مشی سازمان اشاره‌ای به حقوق انسانی و دفاع ما از آن نشده است. از آنجایی که حقوق انسانی در ایران و قوانین مربوطه و یا نگرش عرفی و سنتی موجود در ایران بسیار با

رضا رشیدی

توضیح

در مقاله «دموکراسی همیشه دموکراتیک نبوده است»، متأسفانه برخی تاریخ‌ها اشتباه چاپ شده است که به این وسیله تصحیح می‌شود: در قسمت «انقلاب فرانسه»، خط اول سال ۱۷۸۹ درست است. پاراگراف دوم سال ۱۷۹۱ درست است. در قسمت «رویسپر و دموکراسی»، پاراگراف دوم، خط هشتم، سال ۱۷۸۹ درست است. در قسمت «دموکراسی و ترور»، پاراگراف پنجم، سطر دوم ۱۷۹۰ درست است. در قسمت لیبرالیسم قدیم و جدید، سطر اول سده نوزدهم درست است. پاراگراف دوم سطر دوم ۱۸۶۵ و سطر ده، قرن نوزدهم درست است.

نامه‌ها و مقالات رسیده

- رقابت برای جلب حمایت آمریکا
- مار این است که من نوشته‌ام
- سرمایه گذارهای کلان بنیاد صلح نوبل
- دو شعر
- بخشی در باره سیستم فدرالیسم
- برآستی امکان نه گفتن در این وجود دارد
- رابطه‌ها را دریابیم که
- نامه‌های از:
- م. بهرنک، مسعود استکھلم، ا. تهرانی.
- از همه این خوانندگان عزیز سپاسگزاریم.

فرم درخواست اشتراک «کار»

اشتراک جدید تمدید اشتراک شماره اشتراک: ()
مدت اشتراک: شش ماه یک سال

نام: _____ تاریخ: _____
آدرس: _____
Name: _____
Address: _____

بهای اشتراک «کار»
اروپا:
شش ماه - ۴۵ مارک
یک سال - ۹۰ مارک
سایر کشورها:
شش ماه - ۵۲ مارک
یک سال - ۱۰۴ مارک

GER.....3 DM

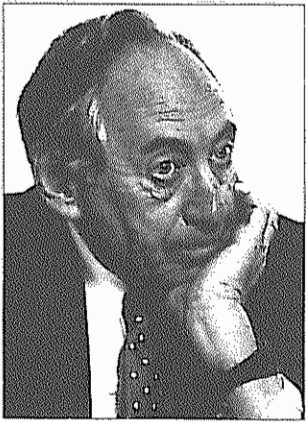
«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

Verleger: I.G.e.v
I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Koeln
Germany

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22442032
کد بانک: 37050198
Stadtsparkasse Koeln
Germany

شماره فاکس 0049 - 221 - 3318290

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمپر) به آدرس «کار» پست کنید!



پیامد جامعه اطلاعاتی پایان عواطف و احساسات؟

مصاحبه ویژه نامه اشپگل با الوین تافلر

ترجمه: ح. بهداد

نحوی افراطی بدین و بخش دیگر به تعصب و خشک مغزی دچار خواهند شد.

رسانه‌ها در قرن بیست و یکم چه نقشی خواهند داشت؟ آیا آنها به صورت حامیان الکترونیکی افراد زیرک و عوام فریبی همچون برلوسکونی در خواهند آمد؟

مورد برلوسکونی در اساس به کارکرد گذشته رسانه‌ها مربوط می‌شود. فرستنده‌های برلوسکونی پیام وی را به خانه میلیون‌ها ایتالیایی انتقال دادند. این واقع مدخل کلاسیک رسانه‌های گروهی است که در دوران حکومت نازی‌ها نیز رایج بود. اما این رسانه‌ها جای خود را به رسانه‌هایی خواهند داد که مخاطبانشان گروه‌های کوچک و یا حتی افراد هستند.

ما به زودی صدها کانال ارتباطی مختلف خواهیم داشت. اینترنت که هزاران نفر با آن مرتبط هستند فاقد هر گونه کنترل تمرکز یافته است که این خود معیارها و هنجارهای نوینی به وجود خواهد آورد. در چهارچوب رسانه‌ای که بر مبنای درون کنش (Interaction) و ارتباط متقابل عمل می‌کند حق سخن در انحصار هیچکس نیست و فردی همچون هیتلر هیچ شانس برای موفقیت ندارد. شعار رایج این رسانه هم به جای «هایل هیتلر»، «سخن بگو» خواهد بود. رسانه‌های جدید سیاست را اساساً دگرگون خواهند کرد.

این دگرگونی اما به عقیده ژان ماری گونو، دیپلمات و نویسنده فرانسوی، در جهت مثبتی سیر نخواهد کرد. او هشدار می‌دهد که این تحولات دولتها و احزاب را مضحل خواهد کرد و تصمیمات دموکراتیک در شرایط هجوم سیل‌آسای اطلاعات غیر ممکن خواهد شد. وی بسم آن دارد که به این ترتیب «عصر دموکراسی» به پایان خود برسد.

نه. مسئله بر سر پایان دموکراسی جمعی دوم و در واقع بر سر اقتراض ساختار سیاسی مربوط به دوران تولید انبوه، مصرف انبوه، آموزش عمومی و رسانه‌های گروهی است. ما باید اشکال جدیدی از دموکراسی را برای جامعه‌های مرکب از اقلیت‌ها به وجود آوریم. دوران جوامع توده‌ای دیگر به سر آمده و اینک ما در عرصه اجتماعی با ششاری از اقلیت‌های دائمی متغیر مواجهیم. بقای دموکراسی را دیگر تنها با انتخابات، احزاب و پارلمان نمی‌توان تضمین کرد. در جامعه امروز منافع و مصالح مخالف و ناساز بیشتر از آند که با نهادهای سیاسی رایج بتوان میان آنها تعادل ایجاد کرد. این نهادها دیگر تنها تحمل چنین بار و وظایفی را ندارند.

بنا به نوشته شما «در جهان فوق تکنیکی مبانی اقتصادی دولت ملی ناپایدار و لرزان خواهد شد».

دولت ملی کاملاً از بین نخواهد رفت، اما از اهمیت و تأثیرش کاسته خواهد شد. ما باید نهادهای فراملی و نهادهای محلی را به یک میزان تقویت کنیم.

بر اساس پیش‌بینی شما یک قدرت اقتصادی جهانی خارج از اراده دولت آمریکا در سواحل شمالی ایالات متحده پدید خواهد آمد که پایگاههای اصلی صنایع کامپیوتر در اورگان و واشنگتن تا سواحل غربی کانادا و آلاسکا را در بر خواهد گرفت.

آیا در چنین صورتی دوست خوب شما آقای گینگریج منافع ملی آمریکا را در خطر خواهد دید؟

فکر نمی‌کنم که هیچکدام از سیاستمداران آمریکا با چنین سناریویی موافق باشند. اما این تصور که آمریکا، آلمان و یا ژاپن تا هزار سال دیگر هم بر

تا رفتار با دیگران را پیامود. ساعات درسی این مدرسه شامل آموزشهای سرگرم کننده و هیجان آور و نیز تعلیمات تجربی خواهد بود که در ضمن آن دانش‌آموزان، والدین و آموزگاران مشترکاً به حل یک مشکل زیست محیطی می‌پردازند و یا به مدد سالمندان محل می‌روند و سپس تجارب کار را آموزش گونه مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند.

کارخانهای که این دانش‌آموزان بعداً و احتمالاً در خانه پرورش کار خواهند کرد به چه صورت خواهد بود؟

آنها ممکن است برای خودشان کارخانه‌های دایر کنند. زیرا کارخانه‌های آینده بسیار کوچکتر خواهند بود و در عرصه‌های بسیار تخصصی‌تر کار خواهند کرد. کارخانه‌های بزرگ نیز شباهتی به کارخانه‌های امروزی نخواهند داشت و شرکت‌های چند ملیتی هم دیگر به شکل جنرال موتورز و زیمنس فعلی نخواهند بود. همین امروز هم ما شاهد نزدیکی سوخت و گذرای پاره‌ای از شرکت‌ها هستیم که روی این یا آن پروژه مشترکاً به کار می‌پردازند.

در قرن ۲۱، انقلاب اطلاعاتی چه پیامدهایی برای زندگی شخصی انسانها خواهد داشت؟

مشکل فزاینده در جریان فروپاشی جامعه توده‌ای همانا انزوا و تنهایی بیشتر انسانها خواهد بود. با زوال جامعه توده‌ای احتمالاً رمانتیک و روابط آمیخته با احساس و عاطفه نیز به پایان خود خواهد رسید.

برای انسانهای آن دوره دیگر چه دلگرمی و رابطه‌ای باقی خواهد ماند؟ آیا آنها باید فقط به سکس مجازی و کامپیوتری دل خوش کنند؟ آن هم سگسی که اوج لذت آن را احتمالاً کامپیوتری دارای اشتباهی همچون پننتیوم (Pentium) به کامشان زهر خواهد کرد.

نه. پیامدها جدیتر از این حرفها هستند. شما دیگر هیچ و یا اطلاع کمی از طرف صحبت خود خواهید داشت. سابقاً «جان» بهترین کت و شلوار خود را می‌پوشید و لبخند ملیحی بر لب می‌آورد تا «ژان» را به ناهار دعوت کند و تازه روز بعد از عروسی بدجنس بودنش فاش می‌شد. امروز اما مردم از طریق ارتباط رسانه‌ای - کامپیوتری (Online) و یا شاید سرویس‌های کامپیوتری دیگر با هم دیدار می‌کنند. این نوع ارتباط بهترین روش برای فریب و دغلمکاری است. از این طریق هر کسی می‌تواند چندین دوست (دختر یا پسر) بگیرد، یکی برای دوشنبه، یکی برای سه‌شنبه، یکی برای آخر هفته و ...

شاید سیستم کنفرانسهای ویدئویی بتواند انسانها را از افتادن به دام این فریب‌ها و دغلمکاری‌ها مصون بدارد.

این سیستم‌ها در برخی شرایط امکان چنین فریبکاری‌هایی را تشدید می‌کنند. دستگاههای کنفرانس ویدئویی احتمالاً دارای نرم‌افزارهای مخصوصی خواهند بود که برای مثال چهره‌های صورت مرا هر بار که بر صفحه تلویزیون ظاهر می‌شوم پاک می‌کند و از من چهره‌ای قابل اعتماد ارائه می‌کند. همین حالا هم ما در سینما شاهد حضور کلینت ایستوود در کنار جان اف کندی و یا گتگوی تام هنکس یا لیسندون جاستون (در فیلم فورست گامپ) هستیم، گویی که واقعاً چنین دیدارها و گفتگوهای وجود داشته است. به عبارت دیگر در آینده تشخیص میان واقعیت و فریب بیش از پیش غیر ممکن خواهد شد که این خود بدینی و بی اعتمادی شدیدی را به دنبال خواهد آورد. بخشی از مردم به

شاید رفت و آمدهای کاری هم شدیداً محدود شود و از این طریق مصرف انرژی و دود و دم اتومبیلها نیز کاهش یابد.

تکنولوژیهای نوین، کار را از کارخانه‌ها و دفاتر بزرگ به خانه‌ها منتقل می‌کنند. در سالهای دهه هشتاد هنگامی که من و همسر از چنین روندی سخن گفتیم مورد تمسخر واقع شدیم. امروز اما نزدیک به ۳۰ میلیون آمریکایی کار خود را در خانه خویش انجام می‌دهند. اخیراً تعداد کثیری شرکت به وجود آمده‌اند که عرصه فعالیتشان کار خانگی یابی است.

به گفته شما جامعه اطلاعاتی آینده به تقویت خانواده و زندگی خانوادگی کمک می‌کند و این همان چیزی است که برای محافظه‌کارانی همچون گینگریج سخت جذاب و جالب است. پیش‌بینی‌های شما در باره آینده یادآور «دوران خوب گذشته» است.

شاید در نگاه اول چنین به نظر رسد. جامعه دوران تکنولوژیهای پیچیده اشکالی از همزیستی را احیا خواهد کرد که به جامعه کشاورزی گذشته تعلق داشته‌اند. این یک روند دیالکتیکی است. تفاوت بزرگ دیدگاه ما و محافظه‌کاران آمریکا در آن است که آنها واقعاً قصد احیای ساختار خانوادگی دهه پنجاه، یعنی خانواده برنامه‌ها و فیلمهای تلویزیونی آن زمان را دارند. اما خانواده آینده قطعاً چنین نخواهد بود. زیرا مفهوم خانواده، هم زنان و یا مردان مجرد صاحب فرزند و هم زوجیهایی را در بر خواهد گرفت که فعالیت تنگی و اجتماعی دارند و به خانه‌داری نیز می‌پردازند. در واقع نه کار، بلکه مراقبت‌های پزشکی و درمانی نیز دوباره به خانه منتقل خواهد شد. حتی آموزش دانش‌آموزان نیز در خانه صورت خواهد گرفت و اینها همه پیامد حضور کامپیوتر است.

این آموزش به چه صورت خواهد بود؟

قبلاً این فرض وجود داشت که والدین، ناآگاه، آموزش ندیده و نادانند. از اینرو آنها بچه‌های خویش را به نزد فرد آموزش دیده‌ای در ده می‌فرستادند که سواد خواندن و توانایی نواختن پیانو را داشت و احتمالاً یکبار هم پایش به شهر رسیده بود. اما امروز ما بچه‌های خود را به آموزشگاران می‌سپاریم که معمولاً سطح سواد و دانششان از والدین پایین‌تر است و در قیاس با خود دانش‌آموزان هم، شناخت کمتری از تکنولوژیهای آینده دارند.

نخستین گام باید تعطیل مدارس بزرگ کارخانه‌وار باشد. به هنگام کار والدین در خانه، دانش‌آموزان امکان می‌یابند که قسماً در خانه تعلیم و آموزش ببینند. این آموزش در وهله اول باید فراگیری تواناهاهایی اجتماعی را شامل شود و تنها به این هدف بسنده نکند که دانش‌آموز برای مثال یک یا چند فرمول ریاضی را حفظ و تکرار کند.

ولی هنگامی که دانش‌آموزان برای مثال در سال ۲۰۲۰ دوران مدرسه را در خانه و جلوی کامپیوتر طی کنند به لحاظ آموزش‌ها و تواناییهای اجتماعی دچار ضعف و عقب‌ماندگی خواهند شد.

بله، اما نکته اینجاست که کامپیوتر آنها دیگر نه یک کامپیوتر به معنای ساده امروزی بلکه تلفیقی از تلویزیون و ماشین حساب و تلفن خواهد بود. دانش‌آموز می‌تواند به وسیله این دستگاه با بچه‌های آن سر دنیا ارتباط برقرار کند و مشترکاً با آنها به آموزش و فراگیری بپردازد. و یا خود را به دانش ویژه‌ای مجهز کند. در عین حال باز هم این دانش آموز به مدرسه خواهد رفت

الوین تافلر آینده پژوه آمریکایی از جمله کسانی است که از همان دهه‌های ۶۰ و ۷۰ پاره‌ای از تحولات اجتماعی و فرهنگی ناشی از گسترش کاربرد کامپیوتر و گذار به جامعه اطلاعاتی را پیش‌بینی کرده بودند. تافلر این پیش‌بینی‌ها را نخستین بار در سال ۱۹۷۰ در کتابی با عنوان «شک آینده» منتشر ساخت و با به تحقق درآمدن برخی از آنها روز به روز بر شهرت و اعتبارش افزوده گشت. کتابهای بعدی تافلر همچون «شانس‌های آینده» که در فارسی با نام «برگهای آینده ترجمه شده و «جابجایی قدرت» جزئیات بیشتری را در باره روندهای آتی و دگرگونی در ساختار اجتماعی و فرهنگی و خانوادگی باز می‌نمایند. تافلر ۱۹۹۳ کتاب «جنگ و ضد جنگ» را منتشر کرد و اخیراً نیز «خلق یک تمدن نوین» را به بازار فرستاده که نیویت گینگریج، رهبر فراکسیون جمهوریخواهان در کنگره آمریکا، مقدمه‌ای بر آن نگاشته است. تافلر هم اینک عضو هیئت مشاورین گینگریج می‌باشد. پیش‌بینی‌های تافلر عمدتاً در چهارچوب حفظ و تداوم مناسبات اجتماعی موجود قرار دارند و اینکه چگونه می‌توان دستاوردهای دانش معاصر را در خدمت کاهش نابرابریهای اجتماعی و بین‌المللی به کار گرفت در آثار وی بازتاب چندانی نمی‌یابد. هم از این زاویه است که بیوستن او به حلقه مشاورین گینگریج را شاید بهتر بتوان درک و فهم نمود. این امر اما نافی از این واقعیت نیست که تافلر در باب برخی از جوانب در حال تکوین جامعه اطلاعاتی کماکان دارای صائب‌ترین نقطه نظر است. آنچه که در پی می‌آید چکیده‌ای از برخی از دیدگاهها و پیش‌بینی‌های تافلر است که وی در مصاحبه‌ای با ویژه نامه اشپگل (مارس ۹۵) بیان داشته است.

آقای تافلر! در سالهای دهه چهل شما یک مارکسیست پرشور بودید، بعدتر به زندگی آرام و ساده‌ای در ویلای دریکی از مناطق نیویورک روی آوردید و امروز سیاستمداران، نظامیان و مدیران را برای پرش به قرن بیست و یکم یاری می‌دهید. آیا پرداختن به آینده برای شما لذت بیشتری دارد؟

پس از جنگ جهانی دوم من و همسر هایدی، دانشجویان رادیکالی بودیم. سال ۱۹۸۴ من به جنوب یعنی به شمال ایالت کارولینا رفتم تا برای سیاهان یک لیست انتخاباتی تهیه کنم. کاری که آن زمان چندان مورد اقبال عامه نبود. بعدتر ما برای آموزش کارگران به کارخانه‌ها رفتیم و طرفه اینکه آنها به ما آموزش دادند. کارگران در آن سالها به رفاهی نسبی رسیدند و قایقهای تفریحی خود را بر روی تریلرهای کوچک، جلوی خانه‌اشان پارک کرده بودند.

ایام فعلی هم ظاهراً چندان خوشایندتان نیست. آیا به همین دلیل توجه خود را به آینده معطوف کرده‌اید؟

این توجه به آینده را شاید بتوان بهتر و مثبت‌تر بیان کرد. نگاه به آینده عنصری مارکسیستی است که ما کماکان به آن وفادار مانده‌ایم. ما نگاه خویش را به آینده دوختیم، چون در آن زمان یک خلاء روشنفکرانه وجود داشت. از این رهگذر ما از دام حسرت به گذشته که در جنبش عصیانگرانه جوانان سالهای هفتاد بروز یافت و به ستایش تاریخ غیر دموکراتیک گذشته انجامید نیز رهایی یافتیم. شعار آن ایام چنین بود: بگذار روشنفکران پندهای سرخوستان را به سر بندیم، بگذار به اسطوره‌ها و افسانه‌های شرق باز گردیم و کمونهای کشاورزی را ایجاد کنیم.

شما اما از همان زمان متوجه «دهکده جهانی» شدید که مارشال مک لوهان، متخصص کانادایی امور رسانه‌ها، آن را می‌نامد و حاضر می‌دید.

او از جمله افراد معدودی بود که در آن زمان به چنین فکر و اندیشه‌هایی رسیده بودند. آینده پژوهی همچون روبرت یونگ و سیاست‌شناسی مثل اسپر فلتش‌هایم نیز جزء همین تعداد انگشت شمار بودند. ولی ما آنها را چندان جدی نمی‌گرفتیم.

اما شما اینک بر آن بی‌توجهی فائق شده‌اید و کارتان به حدی بالا گرفته که نیویت گینگریج، رهبر فراکسیون جمهوریخواهان در کنگره آمریکا شما را به عنوان مستخص مسائل آینده جزء هیئت مشاورین خود جا داده است.

سابقه آشنایی ما به ۲۰ سال پیش بر می‌گردد و روابط دوستانه خوبی هم بین‌مان برقرار است. کینگریج فردی است با ایده‌های نو که تصور مثبتی از آمریکا و آینده آن دارد. البته در باره برخی نکات ما با هم توافق نداریم ولی به هر حال او یکی از تواناترین روشنفکران صحنه سیاسی آمریکاست.

کامپیوتر و ارتباطات راه دور در جهت تمرکز زدایی سیر می‌کنند. از این رهگذر تولید کالا در سراسر جهان تقسیم خواهد شد و دیگر منحصر به چند منطقه صنعتی پرجمعیت نخواهد بود. این روند می‌تواند به خلوت شدن شهرها و کوچک شدن آنها و ملاً کاهش فشار بر محیط زیست بیانجامد.

جگال امیر، قاتل رابین در دادگاه:

من به وظیفه مذهبی خود عمل کرده‌ام

به تهنائی اقدام به این ترور نکرده است. قدر مسلم این است که به جز امیر کسانی دیگر از گروه اجال نیز در محل جنایت مذکور حضور نداشته‌اند. اویشاری راویو رهبر گروه اجال که پس از ترور رابین دستگیر شد گفت بر اساس حقوق مذهبی نوعی حکم مرگ در مورد رابین وجود داشته است. راویو از پلیس اسرائیل در کنار امیر دو تن دیگر به اسامی درور ادنی، ۲۶



مراسم به خاکسپاری اسحاق رابین. گروهی از اعراب نیز در مراسم تدفین مردی که سرانجام کوشید به جنگ و نفرت بی‌پایان میان اعراب و اسرائیل پایان دهد، شرکت کردند.

ساله و اوحد اسکورنیک، ۲۳ ساله را نیز متهم به شرکت در قتل نخست وزیر این کشور کرده است. برادر امیر نیز متهم به مشارکت در تدارک ترور رابین می‌باشد. از جمله عواملی که به تمرکز و گسترش سازمان یافته گروه اجال یاری نموده است، بی‌توجهی پلیس اسرائیل و دستگاههای امنیتی این کشور به خطری می‌باشد که از جانب این افراطی‌ترین گروه‌های راست اسرائیل، جامعه این کشور و روند صلح آن با فلسطینی‌ها را تهدید می‌کرده است. همین بی‌توجهی که علیرغم درخواست گروهی از نمایندگان حزب کارگر در مجلس اسرائیل کماکان ادامه یافت، در نهایت منجر به مرگ رابین شد. باور خرافی به این که یهودیها

مدتی پیش در اوایل اکتبر سال جاری گروهی یهودی افراطی در مقابل آستانه منزل مسکونی اسحاق رابین جمع شده و برای وی دعای مرگ کرده بودند. و اکنون رابین مرده است. یک افراطی یهودی رابین را کشته است. شاید این از بازی‌های روزگار باشد که دولتمردی که شهرت و نفوذ خود را به عنوان سرداری جنگی به دست آورده بود، در راه صلح جان می‌بازد.

تازه پس از این ترور جامعه اسرائیل و دولت این کشور به خود می‌آیند و می‌خواهند ببینند و بسنجند که دیگر این نه تنها فلسطینی‌ها بلکه روند صلح و خود اسرائیلی‌ها هم هستند که امواج حمله موج کینه تاریک‌اندیشان یهودی قرار گرفته‌اند. به گفته یک مقام پلیس اسرائیل راست‌های افراطی متشکل بالغ بر ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار نفر می‌باشند. در مقایسه با جمعیت ۴/۵ میلیون نفری اسرائیل این رقم پالائی است.

دان ارابل قاضی دادگاه تحقیق، ترور رابین را نفرت‌انگیزترین جنایت تاریخ اسرائیل خواند. یهودا امیتال از خاخامهای پرنفوذ اسرائیل این پرسش را مطرح کرد که چگونه می‌تواند در میان ملت مستعدن چنین اتفاقی رخ دهد؟ مشاور حقوقی دولت گفت: جامعه اسرائیل بیمار است.

پس از ترور رابین ۵۳ افراطی یهودی در کرانه غربی رود اردن دستگیر و به اتهام آشوب و تحریک به اعمال قهر بر کرسی دادگاه نشاند شده‌اند.

جالب است که پلیس فلسطینی نیز ۵ بنیادگرای مسلمان را به جرم طراحی ترور عرفات دستگیر کرده است.

این که آیا جگال امیر، تروریست رابین این جنایت را به دستور مشخص گروه افراطی اجال انجام داده یا این که این گروه تنها در جریان اقدام مزبور قرار داشته، هنوز کاملاً روشن نیست. موشه شاکال وزیر پلیس اسرائیل معتقد است امیر

هیچگاه خون یکدیگر را نمی‌ریزند، منجر بدان شد که در لحظه ترور رابین و لحظات پستی از آن هیچ یک از ۷ هزار پلیس حاضر در محل و هیچ یک از محافظین شخصی رابین و مأموران مخفی اسرائیل در پیرامون وی نباشند. شیمون پرز نیز می‌بایستی ترور می‌شده است، اما چون قاتل این دو را یکجا نیافته، به ترور نخست وزیر کشور رضایت داده است.

اجال به معنی نیرو است و نام و گناه الت دست عرفات می‌خواندند. در برخی کاریکاتورهای آنها رابین دست خود را با خون یهودی می‌شست. گروهی از رهبران آنان سرپیچی افراد غیر نظامی را از پسر خوانده‌های قانون می‌دانند.

افراطیون مذهبی تصمیمهای سیاسی پارلمان و دولت را تنها هنگامی می‌پذیرند که با قوانین مذهبی منافاتی نداشته باشند.

قاتل رابین بلافاصله پس از دستگیری گفت من فرمانی از خدا دریافت کردم. وقتی قاضی تحقیق از وی پرسید مگر او از ده فرمان اطلاع ندارد که قتل را مشخصاً منع می‌کند، در پاسخ موعظه‌ای مذهبی شنید مبنی بر این که این تاسف‌آور است اگر تمام اطلاع قاضی از تورات محدود به همین امر باشد. او گفت بر اساس حقوق ناشی از تورات یک یهودی می‌تواند یک «مالشین» را بکشد. مالشین به آن یهودی‌ای می‌گویند که با خدمت به غیر یهودی‌ها به یهودیت زبان وارد آورده باشد. بر اساس قوانین مذهبی باید افرادی نظیر رابین کشته شوند.

پس از ترور رابین لیگود ظاهراً در مبارزه با افراطی‌گری با دولت هماهنگ شده است. در بی‌تعمیل اسر و ایزمان به دعوت از پرز برای تشکیل کابینه جدید اسرائیل بنیامین نتانیاهو، رهبر بلوک لیگود اعلام کرد این حزب از کابینه پرز دفاع خواهد کرد، چرا که این وظیفه انتخابات است که یک دولت را عوض کند نه کار گلوله‌های یک تروریست.

نویسنده نامدار نیجریه اعدام شد



دولت نیجریه «کن سارو ویوا» نویسنده نامدار نیجریه‌ای و مبارز برجسته حقوق اقلیت ملی «اوگونی» در این کشور را، همراه با ۸ نفر از همفکرانش اعدام کرد. اعدام کن سارو ویوا و همفکرانش به دلیل فعالیت آنان علیه غارت نفت نیجریه توسط شرکتهای مختلط نیجریه‌ای و غربی و از جمله شرکتی نفت شل صورت گرفت. او در پیامی که مخفیانه از زندان فرستاد، مردم کشورش را فرا خواند برای احقاق حقوق خود به پا خیزند. اعدام مبارزین نیجریه‌ای موجی از انزجار جهانی را به همراه آورد.

در پیش‌نویس جدید قانون اساسی آذربایجان

جدایی دین از سیاست به رسمیت شناخته شد

در اعتراض به این پیش‌نویس حاکمان مسلمان ایران تظاهراتی در تبریز به راه انداختند. این راه پیمانی که مجتهد شبستری نماینده ولی فقیه در استان و نیز استاندار آذربایجان شرقی شرکت داشتند، با صدور قطعنامه‌ای ۷ ماده‌ای به پایان رسید.

در پیش‌نویس قانون اساسی جدید جمهوری آذربایجان بر جدایی دین از سیاست تأکید شده است. بر اساس این پیش‌نویس همچنین اسلام دیگر دین رسمی کشور نخواهد بود و نیز تدریس دروس مذهبی در مدارس این کشور ممنوع شده است.

زروال رئیس جمهور الجزایر ماند

که جبهه نجات اسلامی تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات را ۳۰ درصد اعلام کرده است.

با این وجود جبهه نجات اسلامی گفته است که نتایج انتخابات را به رسمیت نمی‌شناسد و کماکان دولت را دولتی قانونی نمی‌داند.

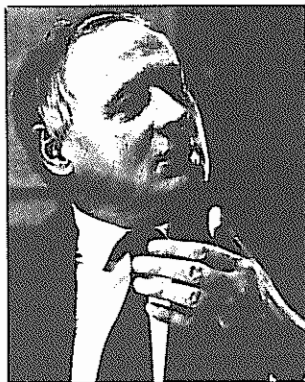
رژیم جمهوری اسلامی نیز نارضایتی خود از نتیجه این انتخابات و ابقای زروال در مقامش را اعلام کرده است.

مخالفین دولت الجزایر دولت این کشور را متهم به دخالت در انتخابات و جعل نتایج آن کرده‌اند. این در حالی است که ناظرین بین‌المللی از روند انتخابات راضی بوده‌اند. در صورت تأیید نتایج انتخابات از سوی ناظران بین‌المللی انتظار آن می‌رود که برخوردها با دولت الجزایر تغییر و تعدیل یابد.

پنجشنبه هفته گذشته و تحت پوشش امنیتی ده‌ها هزار سرباز و پلیس انتخابات ریاست جمهوری الجزایر برگزار شد. برای اولین بار ۱۶ میلیون الجزایری حاضر حق رای ظاهراً امکان این را یافتند که از میان ۶ کاندیدای ریاست جمهوری فرد مورد نظر خود را برای احراز این پست برگزینند.

هفت حزب اپوزیسیون قانونی همراه جبهه ممنوعه جهاد اسلامی دعوت به تحریم انتخابات ریاست جمهوری کرده بودند.

قابل پیش‌بینی بود که زروال صاحب وقت این سمت در موقعیت خود ابقا گردد و چنین نیز شد. وی با اخذ حدود ۶۱ درصد آرای حائزین حق رای در سمت خود باقی ماند. بن منصور وزیر کشور الجزایر اعلام کرد که حدود ۷۵ درصد حائزین حق رای در این انتخابات شرکت داشته‌اند. این در حالی است



انتخابات مجلس ایالتی برلین پایتخت آلمان مجسوس بود. در حزب و خارج از آن نظرات حاکی از آن بود که (SPD) تحت رهبری شاریینگ بسیار خستی و بی‌رنگ شده است.

با انتخاب لافونتن این نظر در حزب سوسیال - دموکرات، سایر احزاب و نیز جامعه آلمان وجود دارد که (SPD) بیش‌تر به چپ‌گرایی پیدا خواهد کرد. اسکار لافونتن رهبر جدید حزب سوسیال - دموکرات نیز خود بر این امر تأکید کرده که این حزب، حزبی چپ است.

اسکار لافونتن رهبر جدید

سوسیال - دموکرات‌های آلمان شد

شارینگ پیش از آن و پس از شکست خود در مقابل لافونتن پشت تریبون رفت و خطاب به وی اظهار داشت که برخی برخوردها بسیار تلخ بودند، اما اکنون ما باید این نیرو را در خود بیابیم که این تلخی‌ها را پشت سر بگذاریم، چرا که ما وظیفه‌ای داریم که بسیار مهم‌تر از خود ماست.

لافونتن پیش از انتخاب به رهبری حزب سوسیال - دموکرات معاون شارینگ، رئیس دولت کوچکترین ایالت فدرال آلمان و مسئول کمیسیون برنامه حزب سوسیال - دموکرات بود. ضرورت تغییر در رهبری حزب سوسیال - دموکرات به ویژه پس از شکست این حزب در انتخابات مجلس فدرال در اوایل سال جاری و شکست آن در

انتخابات رهبری حزب، لافونتن در نطقی آتشین، کنگره را تحت تأثیر خود قرار داده بود. از نکات مهم مطرح در سخنرانی وی مخالفت با شرکت آلمان در درگیری‌های نظامی بین‌المللی بود. وی طی نطق خود خاطر نشان کرد آلمان در قرن اخیر مسبب دو جنگ جهانی بوده است و بدین جهت باید امروزه تلاش خود را در راه حفظ صلح و برای صلح در جهان متمرکز کند.

لافونتن در قبول نتایج انتخابات گفت این لحظه برای وی لحظه‌ای شورانگیز است. او هم‌چنین از شارینگ شکرانگیز است که به هم‌کاری با وی ادامه دهد. شارینگ که پس از شکست در انتخابات رهبری برای کسب مقام معاونت رهبری حزب کاندیدا شده بود، با اخذ ۴۸۰ رأی به عنوان یکی از معاونین لافونتن انتخاب شد.

اسکار لافونتن با کسب ۳۲۱ رأی از ۵۱۵ رأی نمایندگان کنگره حزب سوسیال - دموکرات آلمان (SPD) جانشین ردولف شارینگ رهبر پیشین این حزب شد. شارینگ تنها موفق به کسب ۱۹۰ رأی شد.

بدین ترتیب شارینگ نخستین رهبر حزب سوسیال - دموکرات است که در دوران پس از پایان جنگ دوم جهانی در نتیجه انتخابات مقام خود را به کسی دیگر واگذار کرده است.

لافونتن در روز آخر کنگره، یعنی روز انتخابات تصمیم گرفت خود را برای پذیرش سمت رهبری حزب به رأی کنگره بگذارد. این تصمیم لافونتن در پی درخواست گروهی از اعضای کنگره از وی جهت کاندیداتوری برای رهبری حزب اتخاذ شد. روز پیش از